

- وین پوی پیکران حلقه بگوش ۷ شاهدی میکنند و جلوه گری  
 صبر بلبل شنیده هرگز ۸ چون بخندد شگوفه سعدی  
 پرده داری بر آستانه عشق ۹ میکند عقل<sup>۴</sup> و گریه پرده دردی  
 چه خوری دانی ای پسر غم عشق ۱۰ تا غم هیچ در جهان نخوری  
 رایگان است یکنفس با دوست ۱۱ اگر بدنیای و آخرت بخوری  
 قلم است این بدست سعدی در ۱۲ یا هزار آستین دردی  
 این نبات از کدام شهر آرند<sup>۵</sup> ۱۳ تو قلم نیستی که نبی شکری<sup>۶</sup>

۳۳۹

Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] *وَمِثْلِ مَثْمُونٍ مَشْكُولٍ*

- اگرم حیات بخستی و گرم هلاک<sup>۱</sup> خواهی  
 ۱ سر بندگی بهکومت بنهم که پادشاهی  
 من اگر هزار خدمت بکنم گناه کارم  
 ۲ تو اگر هزار چون من بکشی که بی گناهی<sup>۲</sup>  
 بکسی نمیتوانم که شکایت بگویم<sup>۳</sup>  
 ۳ همه جانب تو خواهند و تو آن کنی که خواهی

<sup>۱</sup> I (a); چشم for عقل.

<sup>۲</sup> T, Y (b); آمد for آرند.

<sup>۳</sup> In R 12 (b) and 13 (a) are omitted, while 12(a) and 13(b) are joined together to form line 12.

<sup>۴</sup> E, Y(a), Y(b) I, I; عمت for هلاک.

<sup>۵</sup> In I(a) R, Z; this hemistich runs as follows —

تو هزار بهتر از من بکشی و بیگناهی

<sup>۶</sup> I(a), P, شکایت تو خوانم for شکایت بگویم: I (b), S, R, Z; I خوانم for بگویم.

- تو بافتاب میانی ز کمال<sup>۴</sup> حسن<sup>۵</sup> طلعت
- ۴ که نظر نمیتواند که به بیندت گماهی  
من اگر چنانکه نهی است نظر بدوست کردن
- ۵ همه عمر توبه کردم که نگردم از منگاری  
بخدای اگر بدردم بکشی که بر نگردم
- ۶ کسی از تو چون گریزد که تو اش گریزگاهی  
منم ای نگار وحشی که در انتظار رویت
- ۷ همه شب نخفت مسکین و بخت مرخ و ماهی  
اگر این شب درازم بکشش در آرزویت
- ۸ نه عجب که زنده گردم بنسیم صبحگاهی  
غم عشق<sup>۶</sup> اگر بکوشم که ز درستان بپوشم
- ۹ سخندان سوزناکم بدهد برو گواهی  
خضری چونک سعدی همه روز در سیاحت<sup>۷</sup>
- ۱۰ نه عجب گر<sup>۸</sup> ابرهه یوان بدر آید<sup>۹</sup> از سیاهی

## ۳۴۰

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] « صارع مثنیٰ الحرب کفوف محذوف محرم

آسوده خاطر که تو در خاطر منی

۱ که تاج میفرستی وگر تیغ میزنی

<sup>۴</sup> All texts and all MSS but L, libi. کمال for نکمال.

<sup>۵</sup> In all texts and all MSS but R, و is inserted after حسن.

<sup>۶</sup> F(b), S, P, and all texts: وگر for اگر

<sup>۷</sup> S; دل for عشق. سیاحت for سیاحت: C, U, ۴.

<sup>۸</sup> All texts and all MSS, but L; که for گر

<sup>۹</sup> L; آمد for آید.

ای چشم عقل خیره<sup>۱</sup> در اوصاف روی تو

۲ چون مرغ شب که هیچ نبیند بروشنی  
خلقی بتیغ غمزه خونخوار و لعل لب

۳ مجروح میکنی و نمک می پراگندی  
ما خوشه چین خرمن اصحاب<sup>۲</sup> دولتیم

۴ باری نگه کن<sup>۳</sup> ای که خداوند خرمی  
گیرم که بر کنی دل سنگین ز مهر من

۵ مهر خود از دلم نتوانی که بر کنی<sup>۴</sup>  
حکم آن تست گر بکشی بیگنه و لیک

۶ عهد وفای دوست<sup>۵</sup> نشاید<sup>۶</sup> که بشکنی  
این عشق را زوال نباشد بحکم آنک

۷ ما پاک دیده‌ایم و تو پاکیزه دامن  
از من گمان مبر که بیاید خلاف دوست

۸ در متفق شوند جهانم<sup>۷</sup> بدشمنی  
خواهی که دل بکس ندهی دیده‌ها بدروز

۹ پیکان عشق<sup>۸</sup> را سپری باید آهنی

<sup>۱</sup> I(a), I(b), Y(b); عقل خیره for خیره ماند : I(b), S; ای for این.

<sup>۲</sup> T, E, Y(a), Y(b), L, D; اصحاب for ارباب.

<sup>۳</sup> I(b); نگه کن for نگاه : E, Y(a), L, D; درما for باری.

<sup>۴</sup> In all texts and all MSS. but I(a) this hemistich runs as follows: —

مهر از دلم چگونه توانی که بر کنی

<sup>۵</sup> I(a), I(b), R, S, R, T, Z, C, Y(b); بار for دوست.

<sup>۶</sup> T, C, Y(b); نشاید for نباید.

<sup>۷</sup> All texts and all MSS. but I, S, P; جهانم for جهانی.

<sup>۸</sup> I(a), I(b), I, S, R, P, Z; چرخ for عشق.

با مدعی بگری که ما خود شکسته ایم

۱۰ محتاج پنجه نیست که با ما در انگهی

سعدی چو سوزی<sup>۱</sup> نتوان کرد لازمست

۱۱ با سخت بازان<sup>۱۰</sup> بضرورت فروتنی

## ۳۴۱

Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] محتاج مؤمن مخبون متظوم

اگر تو پرده بزین<sup>۱</sup> زلف و رخ نمپوشی

۱ بهنسک پرده صاحب‌دلان همپوشی

غلام حلقه سیمین گوشوار تو ام

۲ که پادشاه غلامان حلقه در گوشی

بندب خالوت پاکان و پارسایان آی

۳ نظاره کن که چه<sup>۲</sup> مستی کفند و مدهوشی

بروزگار عزیزان که یاد می کفست

۴ عالی الدراره نه یادی پس از فراموشی

چندان موافق طبع منی و در دل من

۵ نشسته که گمان میدهد در آشوشی

چه نیکبخت کسانی که با تو هم سخنند

۶ ما نه هرآ گفت و نه صبر خاموشی

<sup>۱</sup> All texts and all MSS, but I, R; سوزی for سوزی

<sup>۲</sup> B, T, C; سخت بازان for بخت بازان. S; سخت for سخت. I(b), Y(b); بازان for بازان.

<sup>۳</sup> I(a), P, R, Z, E, Y(a), I, D; بزین for بزین.

<sup>۴</sup> I(a), I(b), S, R, B, T, E, Y(a), Y(b), D; چه for چه

<sup>۵</sup> I(a); گفت و گفتن

رقیب نامتغلب چه اهل<sup>۴</sup> صحبت تست

۷ که طبع او همه نیش و تو سر بسر نوشی

بتریت بچمن<sup>۵</sup> گفتم ای نسیم صبا

۸ بگری تا نهد گل بخار چاشمی

تو سوز سینه مستان چه دانی<sup>۶</sup> ای هشیار

۹ چو آنشیت نباشد چگونه بر جوشی

ترا که دل نبود عاشقی ندانی<sup>۷</sup> چیست

۱۰ ترا که سمع نباشد سماع نیشوشی

وفای یار بدنیایا و دین مده سعدی

دربخ باشد یوسف بهر چه بفروشی

### ۳۴۳

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ]  
Metro : مخبونِ مقطوع :

اگر کلاله مشکین ز رخ سر اندازی

۱ کفند در قدمت عاشقان سر اندازی

اگر برقص در آئی تو سر سیم اندام

۲ نظاره کن که چه مستی کفند و جلن بازی

تو با چفین قد و بالا و صورت زیبا

۳ بسرو و لاله و شمشاد و گل نپردازی

<sup>۴</sup> I(a); اهل for مرد.

<sup>۵</sup> I; بتریت بچمن for تربیت چمنات.

<sup>۶</sup> D, L; چه دانی for ندیدی: I(a), I(b), S, P, R, B, T, Z, C, F, Y(a), Y(b); ندانی for do.

<sup>۷</sup> I(b), S, P, R, and all texts; چه دانی for ندانی.

- کدام باغ چو رخسار تو گلی آرد<sup>۱</sup>  
 ۴ کدام سرور کنسد با قدت سر افرازی  
 بحسن خال و بناکوش اگر نگاه کنی  
 ۵ نظر ز خویش دگر بر کسی<sup>۲</sup> نیندازی  
 غلام باد شمال<sup>۳</sup> غلام باد شمال<sup>۳</sup>  
 ۶ که با کلاک جعدت همی کند بازی  
 بگوی مطرب مجلس بساز<sup>۴</sup> زمزمه  
 ۷ بنال بلبل مستان که بس خویش آوازی  
 که گفته است که صد دل بغمزه ببری  
 ۸ هزار مید بیک ناخسن بیندازی<sup>۵</sup>  
 ز لطف لفظ شکر بار گفته سعدی  
 ۹ شدم غلام همه شاعران شیروازی

## ۳۳۳

Metre : [— — — — —] هزج مستحسن بحرف مقبوض معطوف

ای سرور حدیقه معانی ۱ جانی و نظیفه جهانی  
 پیش تو باتفاق مردن ۲ خوشتر که پس از تو زندگانی

<sup>۱</sup> B, T, C; ارد for آرد

<sup>۲</sup> In all texts and all other MSS. except I(a) this hemistich runs as follows:—

نظر تو با قد و بالای خود نیندازی

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. but I(a), I(b), have *شمال* for *شمال* in both places.

<sup>۴</sup> All texts and all MSS. but I(a); مجلس بساز for *بازار* بهار.

<sup>۵</sup> In I(a) this line is omitted.

N.B.—In I and R this ode is omitted.

- چشمان تو سحر اولیسن اند ۳ تو قنقه آخر زمانی  
 چون اسم تو در میانه آید ۴ گویی که بجسم درمیانی  
 آنرا که تو از سفر بیایی ۵ حاجت نبود بازمغایی  
 گر ز آمدنت خبر بیارند ۶ من جان بدهم بسزودگانی  
 دفع غم دل نمیتوان کرد ۷ الا بماید شادمانی<sup>۲</sup>  
 گر صورت خویشتن به بینی ۸ حیران جمال<sup>۳</sup> خود بمانی  
 گر صلح کنی لطیف باشد ۹ در وقت بهار مهربانی  
 سعدی خط سبز دوست دارد ۱۰ پیرامن خد<sup>۴</sup> ارغوانی  
 این پیر نگر که همچنانش ۱۱ از یاد نمیبود جوانی

۳۴۴

Metro: [ \_ \_ \_ \_ \_ ] هزج مثنوی اخرب مکثوف و محذوف :

- ای حسن خط از دنتر اخلاق تو بایی  
 ۱ شیرینی از اوصاف تو حرفی ز کلبی  
 از بوی تو در تاب شون آهوی<sup>۱</sup> مشکین  
 ۲ گر باز کفند از شکن زلف توتابی  
 بر دیدن صاحب نظران خواب بستنی  
 ۳ ترسی که به بینند خیال تو بخوابی

<sup>۱</sup> T, U, Y(b); روزی, for آنرا.

<sup>۲</sup> In S this line is omitted.

<sup>۳</sup> I(a), I(b), B, S, R, T, Z, U; جمال for وجود.

<sup>۴</sup> I(a); روی for خد.

<sup>۱</sup> I; آهوی for نانه.

- کدام باغ چو رخسار تو گلی آرد<sup>۱</sup>  
 ۴ کدام سرو کند با قدت سر افزایی  
 بحسن خال و بفاکوش اگر نگاه کنی  
 ۵ نظر ز خویش دگر بر کسی<sup>۲</sup> نیندازی  
 غلام باد شمال<sup>۳</sup> غلام باد شمال<sup>۴</sup>  
 ۶ که با کلاله جعدت همی کند بازی  
 بگوی مطرب مجلس بساز<sup>۵</sup> زمزمه  
 ۷ بنال بلبل مستان که بس خویش آوازی  
 که گفته است که صد دل بنمونا ببری  
 ۸ هزار صید بیک تاخنن بیندازی<sup>۶</sup>  
 ز لطف لفظ شکر بار گفته سعدی  
 ۹ شدم غلام همه شاعران شیرازی

## ۳۳۳

Metro : [— u — u — u — u —] مزج سَدسِ بحرِ مقبرضِ معذوفِ

ای سرو حدیقه معانی ا جانی و لطیفه جهانی  
 پیش تو باتفاق مردن خوشتر که پس از تو زندگانی

<sup>۱</sup> B, T, C; آرد for دارد

<sup>۲</sup> In all texts and all other MSS. except I(a) this hemistich runs as follows:—

نظر تو با قد و بالای خود نیندازی

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. but I(a), I(b), have شمال for هما in both places.

<sup>۴</sup> All texts and all MSS. but I(a); مجلس بساز for بازی بهار

<sup>۵</sup> In I(a) this line is omitted.

N.B.—In I and R this ode is omitted.



- چشمان تو سحر اولین اند ۳ تو فتنه آخر زمانی  
 چون اسم تو در میانه آید ۴ گوئی که بجسم درمیانی  
 آنرا که تو از سفر بیانی ۵ حاجت نبود بازمانی  
 گرز آمدنت خیر بیاند ۶ من جان بدهم به هر کس  
 دفع غم دل نمیتوان کرد ۷ الا جماید شادمانی  
 گر صورت خویشتن به بینی ۸ حیران جمال خود بمانی  
 گر صلح کنی لطیف باشد ۹ در وقت بهار مه پزانی  
 سعدی خط سبز دوست دارد ۱۰ پیروان خدای ارغوانی  
 این پیر فکر که همچو دانش ۱۱ از یاد نه میسود جوانی

۳۴۳

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] هزج مثنوی اخرب مکفوف مکفوف : Metre

- ای حسن خط از دفتر اخلاق تو بلی  
 ۱ شیرینی از اوصاف تو حرفی ز کتلی  
 از بوی تو در تاب شود آهوی<sup>۱</sup> مشکین  
 ۲ گر باز کفشد از شکن زلف تو تلی  
 بر دیده صاحب نظران خواب بستنی  
 ۳ ترسی که به بیند خیال تو بضوایی

<sup>۱</sup> T, O, Y(b); روزی for آنرا.

<sup>۲</sup> In S this line is omitted.

<sup>۳</sup> I(a), I(b), B, S, R, T, Z, C; جمال for وجود.

<sup>۴</sup> I(a); خدای for روی.

<sup>۵</sup> I(a); آهوی for تاب.

- از خندا شيرين نمکدان دهانت  
 خون ميبرد از دل چو نمک خورده<sup>۲</sup> کبابی  
 تا عذر زليخا بنهد<sup>۳</sup> منکر عشاق  
 ۵ يوسف صفت از چهیره بر انداز نقابی  
 بی روی توام جنت فودوس<sup>۴</sup> نباید  
 ۶ کاین تشنگی از من نبرد هیچ شرابی  
 مشغول<sup>۵</sup> ترا گر بگذارند بدوزخ  
 ۷ با یاد تو دردمش نکند هیچ عذابی<sup>۶</sup>  
 باری بطریق کرم بنده خود خوان  
 ۸ تا بشنوی از هر بن<sup>۷</sup> موئیم جوابی  
 در من منکر تا دگران چشم ندارند  
 ۹ کز دست گدایان نتوان کرد ثوابی  
 آب سختم ميبرد از طبع چو آتش  
 ۱۰ چون آتش رویت<sup>۸</sup> که از و<sup>۹</sup> میچکد آبی  
 یاران همه با یار و من خسته طلبگار  
 ۱۱ هرکس سسر آبی و<sup>۱۰</sup> سعدي بسرابی

<sup>۲</sup> I(b), B, S, P, C; خورده for کرده.

<sup>۳</sup> I(b); بنهد for نکند.

<sup>۴</sup> P; مشغول for مقبول.

<sup>۵</sup> In I this line is omitted.

<sup>۶</sup> All texts but T; سو for بن.

<sup>۷</sup> R; لعلى for رویت; I(a); عشق for R.

<sup>۸</sup> I(a), P, R, Z, E, Y(a), L, D; رویت که زوی نو کزو.

<sup>۹</sup> I, P, S, B, T; insert شد before و. Y(b) substitutes شد for و.

۳۴۵

Metre: [ — u — — u — — u — — u — — ] *وهل مثنیٰ معطوف*

این چه رفتار است کازام دل<sup>۱</sup> از من میبری  
 ۱ صبرم<sup>۲</sup> از سر<sup>۳</sup> میربائی هوشم<sup>۴</sup> از تن میبری  
 باغ<sup>۵</sup> لالستان چه باشد آستینی برنشان  
 ۲ باغبان را گو بیا گر گل بدامن میبری  
 روز و شب میباید آنساعت که همچون آفتاب  
 ۳ میذمائی زوی و دیگر بار روزن میبری  
 سویت از سر<sup>۶</sup> تا کمرگه خوشه بر خرمن است  
 ۴ زینهار این<sup>۷</sup> خوشه پنهان کن که خرمن میبری  
 دل بعیاری ببردی ناگهان از دست من  
 ۵ دزد در شب زه زند تو روز روشن میبری<sup>۸</sup>  
 گرتو بر گردیدی از من بیگناه و بی سبب  
 ۶ تا مگر من نیسز بر گرده غلط ظن میبری  
 چون نیاید دود از آن خرمن که آتش میزنی  
 ۷ کی<sup>۹</sup> بددد خون از آنموضع که سوزن میبری

<sup>۱</sup> I(b), B, R, S, P, I, Z; کازام دل for کارامیدن.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. but I; هوشم for صبرم.

<sup>۳</sup> I(a), S, R; سر : C; جان for do.

<sup>۴</sup> All texts and all MSS. but I; هوشم for هفلم.

<sup>۵</sup> In B, R, و is inserted after باغ.

<sup>۶</sup> I(a), I(b), B, S; سر for بس.

<sup>۷</sup> I(a), I(b), S, P, R, B, T, Z, Y(b); این for آن.

<sup>۸</sup> In I this hemistich runs as follows:

دزد شب تو فارغ روز روشن می بری.

<sup>۹</sup> All texts and all MSS. except I, R; کی for با.

- این طریق دشمنی باشد نه شرط<sup>۱۰</sup> دوستی  
 ۸ کابروی دوستانت<sup>۱۱</sup> پیش دشمن میبری  
 عیب مسکینی مکن کافران و خیزان در پیت  
 ۹ مگر نمی آید تو زنجیرش بگردن میبری<sup>۱۲</sup>  
 سعدیا گفتار شیرین پیش آن کام و دهان  
 ۱۰ در بدریا میفرستی زربمعادن میبری

## ۲۲۶

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] متقارب مثنوی سالم : Metre

- اگر لذت ترک لذت<sup>۱</sup> بدانی ۱ دگر شهوت نفس لذت فخرانی  
 هزاران در خلق بر خود بینی<sup>۲</sup> ۲ گسوت باز باشد درمی آسمانی<sup>۳</sup>  
 سفرهای علوی کند مریخ جانت ۳ مگر از چنبره آرز بازش رهانی  
 ز لیکن ترا صبر عقابان باشد ۴ که در دام شهوت بکنجشک مانی  
 ز صورت پرستیدنت می هراسم<sup>۴</sup> ۵ که تا زنده ره بمعنی ندانی<sup>۵</sup>  
 مگر از باغ آنست گیاهی برود<sup>۶</sup> ۶ گیاهت نماید گل بوستانی  
 دریغ آیدت هر دو عالم خریدن ۷ که از دور عمرت بشد رایگانی  
 همین حالمت باشد<sup>۷</sup> از عمر باقی ۸ اگر همچو نیش با آخر رسانی

<sup>۱۰</sup> I (b), P, B; شرط for رسم.

<sup>۱۱</sup> All texts and all MSS. except I; دوستانت for دوستان در.

<sup>۱۲</sup> In I (a) this line is omitted.

<sup>۱</sup> R; شهوت for لذت.

<sup>۲</sup> This line is only found in I.

<sup>۳</sup> In all texts and all MSS. except I this hemistich runs as follows: • تو این صورت خود چنان میپرستی:

<sup>۴</sup> In I this verse occurs after line 10.

<sup>۵</sup> I (a), C; برود for بواهد.

<sup>۷</sup> I (a); باشد for ماند.

بگو<sup>۷</sup> تا به از زندگالی بدسنت<sup>۹</sup> چه افتاد تا صرف شد زندگانی  
 بملکی دمی زین نشاید خریدن<sup>۱۰</sup> اگر قدر نقدی که داری بدانی  
 چنان میرویی ساکن و خواب در سر<sup>۱۱</sup> که میترسم از کاروان باز مانی  
 وضیت همین است جان برادر<sup>۱۲</sup> که اوقات ضایع مکن تا توانی<sup>۸</sup>  
 صدق وار باید زبان<sup>۸</sup> در کشیدن<sup>۱۳</sup> که وقتیکه حاجت بود در چکانی  
 همه عمر تلخی کشیده است سعدی<sup>۱۴</sup> که نامش بر آید<sup>۹</sup> بشیرین زبانی

۳۴۷

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] مضارع مذهب الحرف مکفوف مع حذف: Metro

پاکیزه زوی را که بود پاک دامنی

۱ تازیکی از وجود بشوید بروشنی

گوشه-وت از خیال دماغت بدرود

۲ شاهد بود هر آنچه<sup>۱</sup> نظر بروی افکنی

ذوق سماع مجلس آنست<sup>۲</sup> بگوش دل

۳ وقتی رسد که گوش طبیعت بیاگنی<sup>۳</sup>

بسیار بر نیاید شه-وت پرست را

۴ کش<sup>۴</sup> دوستی شود متبذل بدشمنی

خواهی که پای بسته نگردی<sup>۵</sup> بدام دل

۵ تا مرغ شوخ دیده مکن هم نشیمنی

بر آید for بر آمد<sup>۹</sup> P, I; زبان for دهان<sup>۸</sup> S; بگو for بیا<sup>۷</sup> I;

آنست for بشنو<sup>۲</sup> S, P; آنچه<sup>۱</sup> for آنکه I(b);

وقتی که گوش جان بطبیعت بیاگنی : In P this hemistich runs as follows:

کش<sup>۴</sup> for کین I(b), B, S, P, T, C, Y(b);

All texts and all MSS. except I; نگردی for نهایی<sup>۵</sup>.

شاخه که سر بخانه همسایه میبرد

۶ قلخی بر آورد مگوش<sup>۶</sup> بیغم بر کنی

ز بهار گفامت قدم معصیت مرو

۷ ورنه<sup>۷</sup> نزیبدهت که دم<sup>۸</sup> معرفت زنی

سعدي هذر نه پنجه مردم شکستن است

۸ مردی درست<sup>۹</sup> باشی اگر نفس بشکني

## ۲۴۸

— — — — — | — — — — — | — — — — — | — — — — — | — — — — — | Metro: — — — — —

بسم از هوا گرفتن که پری نماند وبالی

۱ بکجا روم ز دستت که نمیدهی مجالی

نه ره گویز دارم نه طریق آشنائی

۲ چه غم او فتاده را که تواند احتمالی

بتو حاصلی ندارد<sup>۱</sup> غم روزگار گفتن

۳ که شبی ندیده<sup>۲</sup> باشی بدر از نای سالی

همه عمر در فراقبت بگذشت و سهل باشد

۴ اگر احتمال دارد بقیامت<sup>۳</sup> اتصالی<sup>۴</sup>

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. but I; مگوش for مگوش.

<sup>۷</sup> All texts and all MSS. except I; ورنه for کانه.

<sup>۸</sup> In I(a), T, C, E, Y(a), Y(b), L, D, z is inserted after دم.

<sup>۹</sup> I(b); درست for تمام.

<sup>۱</sup> I; ندارد for ندارم.

<sup>۲</sup> I; ندیده for ندیده.

<sup>۳</sup> I(b), B, S, R, P, T, C; بقیامت اتصالی for بقیامت وصالی.

<sup>۴</sup> In I this line is omitted.

- چه خوش است در فراق همه عمر عبرت<sup>۵</sup> کردن
- ۵ بامید آنکه روزی بکف او قند وصالی<sup>۱</sup>  
غم حال دردمندان نه عجب گرت نباشد
- ۶ که چنین نرفته باشد همه عمر بر تو حالی  
چه نشینی ای قیامت بغمای سرو قاهمت
- ۷ بخلاف سرو بستگان که ندارد اعتدالی  
سخنی بگوی با من که چندان اسیر<sup>۷</sup> عشقم
- ۸ که بخویشتن ندازم ز وجودت اشتغالی<sup>۸</sup>  
که نه امشب آن سماع است که دف خلاص یابد
- ۹ بطیافتچه و بر ربط برهد بگوشمالی<sup>۹</sup>  
دگر آفتاب رویت منمالی آسمان را
- ۱۰ که قمر ز شرمساری بشکست<sup>۱۰</sup> چون هلالی  
خط مشکبوی و خالت بمذاسبت<sup>۱۱</sup> تو گوئی<sup>۱۱</sup>
- ۱۱ قلم نبار میسرفت و فرو چکید خالی  
تو هم این<sup>۱۲</sup> مگوی سعدی که نظر گناه<sup>۱۳</sup> باشد
- ۱۲ گفنه است بر گفتن نظر از چنین جمالی

<sup>۵</sup> R; صبر for صرف.

<sup>۶</sup> In all texts and all MSS. except I this hemistich runs thus;

که مگر کشاده گردد در دولت وصالی

N.B.— In I(b) this line is omitted.

<sup>۷</sup> I(b); چندان اسیر for اسیر بند.

<sup>۸</sup> In I(a) lines 7 and 8 are transposed.

<sup>۹</sup> I; ب for ب.

<sup>۱۰</sup> I(b); ز شرمساری بشکست for بروشنالی بشکفت.

<sup>۱۱</sup> I(a), I, R; ز for ب.

<sup>۱۲</sup> Z, R; چه گویم for چه گوئی.

<sup>۱۳</sup> S, R, P, I, Z; هم این for همان.

<sup>۱۴</sup> I(a); حرام for گناه.

## ۳۴۹

[ ... ] Metre : مثنوی عالم : هـ ز ج مثنوی عالم :

تو از هر در که باز آئی بدین خوبی و رعنائی<sup>۱</sup>

۱ دری باشد که از رحمت<sup>۲</sup> بروی خلق بکشائی  
ملا متگوی بیحاصل ترفیع از دست نشاند

۲ در آن معرض که چون یوسف جمال از پرده<sup>۳</sup> بنمائی  
بزیورها بیازد و قفسی خوب رویانرا<sup>۴</sup>

۳ تو سیمین<sup>۵</sup> تن چنان خوبی که زیورها بیدارائی  
چو بلبل روی گل بیفتد زبانش در حدیث آید

۴ مرا در رویت از حیرت فرو بستست گویائی  
تو با این حسن نتوانی که روی از خلق در پوشی

۵ که همچون آفتاب از جام و حور از حله<sup>۶</sup> پیدائی  
تو صاحب منصبی از حال مسکینان<sup>۷</sup> نپزدیشی

۶ تو خواب آلوده بر چشم بیداران<sup>۸</sup> نبخشائی  
گفتم سر آزادی و<sup>۹</sup> از ماء معین<sup>۱۰</sup> زادی

۷ مکن بیگانگی با ما چو میدان<sup>۱۱</sup> که از مائی

<sup>۱</sup> I(a), I(b), P; رعنائی for زیبایی.

<sup>۲</sup> I(a); جفت for رحمت.

<sup>۳</sup> B, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; از پرده for خویش; I(b), S, P; پرده for do.

<sup>۴</sup> C; رفتی for روی; B: رفتی خوب رویانرا for خوبانرا بهر اهام.

<sup>۵</sup> I, I(a), I(b), B, T, C, E, Y(b), D; سیمین for سیمین.

<sup>۶</sup> I, R; حله for در جامه.

<sup>۷</sup> S, B, Z, E, Y(a), L, D; مسکینان for درویشان.

<sup>۸</sup> P; بیداران for هشاران.

<sup>۹</sup> I, I(b), B, S, Z; و for نه.

<sup>۱۰</sup> I(b), S; معین for معین.

<sup>۱۱</sup> I(a), I(b), S, R, P, Z; میدان for دانستم.



دعائی گر نمیگوئی بدشنامی عزیزم کن

۸ که گرتلخ است شیرین است از آن لب هرچه فرمائی

گمان از تشنگی بردم که آبم<sup>۱۲</sup> تا کمر باشد

۹ چو پایانم<sup>۱۳</sup> برفت اکفون بدانستم<sup>۱۴</sup> که دریائی

تو خواهی آستین افشان و خواهی روی درهم کش<sup>۱۵</sup>

۱۰ مگس جائی نخواهد رفت از دکن حلوائی

قیامت میکنی<sup>۱۶</sup> سعدی بدین شیرین سخن گفتن

۱۱ مسلم نیست طوطی را در ایامت شکر خانی

## ۳۵۰

Metre: [ \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ ] معجزة منن معجون

تو هیچ عهد نیستی<sup>۱</sup> که عاقبت نشکستی

۱ مرا بر آتش سوزان<sup>۲</sup> نشاندهی و نشستی<sup>۳</sup>

بنای مهر نمویی که پایدار نماند<sup>۴</sup>

۲ مرا به بند به بستنی خود از کمند بچستی

<sup>۱</sup> All texts and all MSS. except I(a); دریا for آبم.

<sup>۲</sup> L; پایانم for پایانم.

<sup>۳</sup> T, C, E, Y(a), Y(b), L, D; از دست دانستم for بدانستم.

<sup>۴</sup> R, Z; روی درهم کش for چشم برهم نه.

<sup>۵</sup> I; میکند for میکنی.

<sup>۶</sup> R; نکردی for نیستی.

<sup>۲</sup> I(b); در for در.

<sup>۳</sup> B; سوزان for سوزان.

<sup>۴</sup> In I(a) the hemistiches I(b) and 2(b) are transposed.

<sup>۵</sup> All texts and all MSS. but I, I(a); نماند for نباشد; I(a); نماند for do.

- دام شکستی و رفتی خلاف عهده<sup>۶</sup> مودت<sup>۷</sup>
- ۳ باحتیاط رو اکفون که آنگینه شکستی  
چراغ چون تو نباشد بهیچ خانه و لیکن
- ۴ کس این سرای نبندد<sup>۸</sup> در اینچنین که تو بستی  
گرم عذاب نعائی بداخ و درد جدائی
- ۵ شکنج صبر<sup>۹</sup> ندارم بریز خونم و رستی  
بیا که ما سرهستی و کبریا<sup>۱۰</sup> و رعونت
- ۶ بزیر پای نهادیم و پای بر سرهستی  
گرت بگوشه چشمی نظر بود باسیران
- ۷ درای درد من اول که بیگناه بخشستی  
هر آنکست که به بیند روا بود که بگوید
- ۸ که من بهشت دیدم برآستی و درستی  
گرت کسی بپرسند ملامتش نکند کس<sup>۱۱</sup>
- ۹ تو خود<sup>۱۲</sup> در آینده بنگر<sup>۱۳</sup> که خویشتن بپرستی  
عجب مدار که سعدی بیداد دوست بفالد
- ۱۰ که عشق موجب شوقست<sup>۱۴</sup> و خمر علت مستی

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. but I; شرط for عهده.

<sup>۷</sup> I(b), B, R, S, P, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; مودت for محبت.

<sup>۸</sup> I; ببندد for بندد.

<sup>۹</sup> T, Y(b); شکنج صبر for شکنج ناب.

<sup>۱۰</sup> I(a); کبر و ناز for کبریا.

<sup>۱۱</sup> All texts and all MSS. but I; نکند کس for نکند من.

<sup>۱۲</sup> I(a); خود for هم.

<sup>۱۳</sup> I(b); بنگر for ممکن.

<sup>۱۴</sup> T, Y(b); شوق for گریه.

## ۳۵۱

Metro : [ \_ \_ \_ \_ \_ ] رَمَلِ مُتَمِّینِ مَشْکُولِ

تو اگر بحسن دعوی بکنی گواہ داری

۱ که جملی<sup>۱</sup> سپرو بستان و کمال<sup>۱</sup> ماه داری

در کس نمیکشایم که بخاطرم در آید<sup>۲</sup>

۲ تو در اندرون جان آی<sup>۳</sup> که جایگاه داری<sup>۴</sup>

ملکی مهی ندانم بچه کنیتت بخوانم

۳ بکدام جنس گویم که تو اشتباه داری

بر کس نمینسوانم بشکایت از تو رفتن<sup>۵</sup>

۴ که قبول و قوتت هست و جمال و جاه داری

گل بوستان رویت چو شقایقست<sup>۶</sup> لیکن

۵ چکنم بسرخ روئی که دل سیاه داری

چه خطا ز بنده دیدی که خلاف عهد کردی<sup>۷</sup>

۶ مگر آنکه ما ضعیفیم<sup>۸</sup> و تو دستگاه داری

نه کمال حسن باشد ترشی و روی<sup>۹</sup> شیرین<sup>۹</sup>

۷ همه بد مکن که مردم همه نیکخواه داری<sup>۹</sup>

<sup>۱</sup> In all texts and all MSS. but I, P, جمال and کمال are transposed.

<sup>۲</sup> R; جان آی for جانی. <sup>۳</sup> In I(b) this line is omitted.

<sup>۴</sup> I(a); بشکایت از نورفتن که شکایت تو خوانم.

<sup>۵</sup> In I(a) و is inserted before لیکن.

<sup>۶</sup> I(b); ز صحبتش بریدی for خلاف عهد کردی.

<sup>۷</sup> I(a); ضعیفیم for نغیریم.

<sup>۸</sup> I(b); و روئی for روئی; T, Y(b); بروئی for دو.

<sup>۹</sup> In I(a) the following line is substituted for verse 7;

توجفا کنی و صولت دگران دهالی دولت

نه عجب ازین لطافت که تو بادشاه داری

In I(b) B, T, C, it is added after line 7.

بیکی لطیفه گفتن ببری<sup>۱۰</sup> هزار دل را  
 ۸ نه چنگلن لطیف باشد که دلی نگاه داری  
 بخدا اگر چه سعدی بود دلت براهی  
 ۹ همه شب چو از نخسپی و نظر براه داری

## ۳۵۲

[ --- 1 0 0 --- 1 0 0 --- 1 0 0 --- 1 0 0 --- 1 0 0 --- 1 0 0 --- 1 0 0 --- 1 0 0 --- 1 0 0 --- 1 0 0 --- 1 0 0 --- 1 0 0 --- 1 0 0 --- ]  
 Metre . رعنی مضمون مخبون .

تو کدامی و چه نامی که چنین خوب خرامی  
 ۱ خون عشاق حلال است زهی<sup>۱</sup> شروع خرامی  
 بیم آنست دمام که چو پروانه بسوزم  
 ۲ از تفاین که تو چون شمع چرا شاهد عامی  
 فتنه انگیزی و خون ریزی و خلقی نگرانت<sup>۲</sup>  
 ۳ که چه موزون<sup>۳</sup> حرکاتی و چه مطبوع کلامی  
 مگر از هیأت<sup>۴</sup> شیرین تو میرفت حدیثی  
 ۴ فی شکر گفت کمر بسته ام ایگ بگرامی  
 کافر از قامت همچون بت سیمین تو بیفتد  
 ۵ بار دیگر نکند سجده<sup>۵</sup> بنهای رخامی<sup>۵</sup>

<sup>۱۰</sup> I, B, R; گفتن for گفتن; I, B, T; ببری for بزم.

<sup>۱</sup> S; زهی for شوای.

<sup>۲</sup> All texts, and all MSS. except I; نگراند for نگراند.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. but I, I(b); موزون for شیرین.

<sup>۴</sup> R; هیأت for پسته.

<sup>۵</sup> In R. *ه* is inserted after *سجده*.

<sup>۵</sup> In all texts and all MSS. except I, I(b), R, the following verses follow line 5:—

بنشین یک نفسی ای فتنه که بخواست قیامت  
 فتنه نادر بنشیند چو تو در حال قیامتی  
 تو العجب باشد ازین خلق که رویت چو مه تو  
 می نماند بانگشت و تو خود بدرت میایی

آفت مجلس و میدانِ هلاک زن و مردی

۶ فتنه خانه و بازار بلای<sup>۱</sup> در و بامی<sup>۲</sup>

در سرکار تو کردم دل و دین با همه دانش

۷ مرغ زبرک بحقیقت منم امروز و تو دامی .

طافتم نیست ز هر بیخبری سنگ ملامت

۸ که تو در سینه<sup>۳</sup> سعدی چو چراغ از پس جامی

کس نیسازد که کند جور در اقبال ابلک

۹ تو چو زمین سرکش و بیچاره کش از خیل کداهی<sup>۴</sup>

## ۳۵۳

[ \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ ] *Metre: معجون مغذوف*

چه دعا گویمت ای سایه میمون همای

۱ یارب این سایه بسی بر سر اسلام بیای

جود پیدا و وجود از نظر خلق نهان

۲ نام در عالم و خود در کسف سر خدایی

در سراپردا عصمت بعدادت مشغول

۳ یادشاهن متسوقف بدر پرده سرای

آفتاب این همه شمع از پس و مشعل در پیش<sup>۵</sup>

۴ دست بر سینه زندش<sup>۶</sup> که بیروانه در آیی

<sup>۱</sup> بلای for هلاک; I.

<sup>۲</sup> In I(b), R, this line is omitted.

<sup>۳</sup> I(b), S, T, C, B, Y(a), Y(b), L, D; سینه for دیده.

<sup>۴</sup> This verse is only found in I.

<sup>۵</sup> All texts and all MSS, but I(a); پس و مشعل for عقب و مشعل پیش.

در پیش.

<sup>۶</sup> I(a); زندش for پندش.

- مطلع برج سماعات فلک اختر سعد  
 ۵ بحر نر دانه شاهي صدف گوهرزای  
 حرم عفت و عصمت بتو آراسته باد  
 ۶ علم دین محمد بمحمد بر پای  
 ای حسود از نشوی خاک تو<sup>۵</sup> پر خدمت او  
 ۷ دیگرت باد بدستت برو می پیمای  
 هر که خواهد که درین مملکت<sup>۶</sup> انگشت خلاف  
 ۸ بر خطائی بنهد گو برو انگشبت بخشای  
 جهد و مردی ندهد آنچه دهد دولت و بخت  
 ۹ گنج و لشکر نکند آنچه کند همت و رای  
 قدم بنده بخدمت ناورانست رسید  
 ۱۰ قلم از شوق و ارادت<sup>۷</sup> بسر آمد بر پای  
 جاودان قصر معالیت چنان باد که مرغ  
 ۱۱ نتواند که بر آن<sup>۸</sup> سایه کند غیر همای  
 نیکخواهان ترا تاج کرامت بر سر  
 ۱۲ بدسگالن ترا بند عقوبت بر پای  
 خلف دیده سلغور ملک دولت و دین<sup>۹</sup>  
 ۱۳ ملک آیت رحمت<sup>۹</sup> ملک ملک کشای<sup>۱۰</sup>

<sup>۵</sup> In I(b), B, S, P, T, تو is omitted after خاک.

<sup>۶</sup> Z, C, E, Y(a), L, D; طائفت for مملکت. <sup>۷</sup> I(a); معیت for ارادت.

<sup>۸</sup> I(a), I(b), B, P, S, R, C, T, Y(b); بر آن for آن.

<sup>۹</sup> It; ملک دولت و دین شرف دولت ملک.

<sup>۱۰</sup> I(a); رحمت for نصرت.

<sup>۱۱</sup> B, S, R, T; آرای for کشای.

In I(b), P, C, this line is omitted.

N.B.—This ode is in the form of an introduction (*tashbīb*) to a *qasidah* and has no *maqū'a*. It is not found in I.

۳۵۴

Metre: [ \_ \_ u \_ \_ u \_ \_ u \_ \_ u \_ \_ ] مضارع مضمون اخرب مکفوف معذوف

سرو ایستاده به چو تو رفتار می کنی

۱ طوطی پخوش به چو گفتار می کنی

کس دل باخیار بمسهرت<sup>۱</sup> نمی دهد

۲ دامی نهاده که گرفتار می کنی

تو خود چه فتنه که بهچشمان ترک<sup>۲</sup> مست

۳ تاراج عقل<sup>۳</sup> مردم هشیار می کنی

از دوستی که دارم و غیبت که می برم

۴ خشم آیدم که چشم بانبار<sup>۴</sup> می کنی

گفتی نظر خطاست تو دل می بری رواست<sup>۵</sup>

۵ خود کرده جرم و خلق کدهگار<sup>۶</sup> می کنی

هرگز فراموشت نشود دفتر خلاف

۶ با دوستان چنینی که تو تکرار می کنی

دستان بخون تازه بیچارگان خضاب

۷ هرگز کس این کند که تو عیار می کنی

با دشمنان موافق و با دوستان بخشم<sup>۷</sup>

۸ یاری نباشد این که تو بایار می کنی

<sup>۱</sup> R; مهرت for وصلت.

<sup>۲</sup> C, Y(b); for بزگان چشم; با: اچشمان ترک for بزگان چشم.

<sup>۳</sup> C, L, Y(b); تاراج عقل for قصد هلاک. <sup>۴</sup> Z, L; باغیار for بر افیلر.

<sup>۵</sup> In R, the hemistich runs thus: گفتی نظر پیش تو دل میبری ز دست.

<sup>۶</sup> R, C, Y(b); کدهگار for گرفتار.

<sup>۷</sup> C, Z, L, Y(b); بخشم for بجنگ.

گرتیغ می زنی بسر<sup>۹</sup> اینک وجود من

۹ صلحست ازین طرف که تو<sup>۹</sup> بیگار می کنی

تامن سماع می شنوم پند نشنوم

۱۰ ای مدعی نصیحت بیگار می کنی

از روی دوست ناکنی روز آفتاب<sup>۱۰</sup>

۱۱ گو<sup>۱۱</sup> آفتاب روی بدیوار می کنی

ز بهار سعدی از دل سنگین کافرش

۱۲ کافر چه تم خورد که<sup>۱۲</sup> تو ز بهار<sup>۱۲</sup> می کنی

## ۳۵۵

[ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] [ در جز مِثْونِ مطَوعِی مَغْذُونِ ]  
Metre :

چشم رضا و مرحمت بر همه باز میکنی

۱ چونکه بیدخت ما رسد این همه باز میکنی

ای که نیازموده صورت حال بیدلان

۲ عشق حقیقی است اگر حمل مجاز میکنی

ای که نصیحتم کنی کز بی او دگر مورد

۳ در نظر سبکتگیس عیب ایاز میکنی

<sup>۹</sup> C, Z, L, Y(b); بهر for سپر.

<sup>۱۰</sup> R, Z, C, L, Y(b); در آفتاب for بافتاب.

<sup>۱۱</sup> R, C, Z, L, Y(b); گو for کز.

<sup>۱۲</sup> C, Y(b); که for چو.

<sup>۱۳</sup> C, Y(b); ز بهار for نیمار.

*N.B.*—This ode is found under 'Tayyebât' only in I. In R lines 4,

6, 9 are omitted.



- پیش نماز بگنجد سرو سہی<sup>۱</sup> و گویدم
- ۳ قبلہ اہل دل منم سہو<sup>۲</sup> نماز میکنی  
دی بامید گفتمش داعی دولت تو ام
- ۵ گفت دعا بخود بکن گربنیاز میکنی  
گفتم اگر لبت گزم می خورم و شکر مزم
- ۶ گفت اگر خوزی بزم قصہ دراز میکنی  
سعدی خویش خوانیم پس بجفا برانیم
- ۷ سفرہ اگر نمینہی در بچہ باز میکنی

## ۳۵۶

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] رملِ سعدی محذوف : Metro

- |                                |    |                                       |
|--------------------------------|----|---------------------------------------|
| چور بر من می پسندد دلبری       | ۱  | زور با من میکنسد زور آوری             |
| بار خصمی میکشم کز جور او       | ۲  | می نشاید رفت پیش داوری <sup>۱</sup>   |
| عقل بیچارہ است در زندان عشق    | ۳  | چون مسلمانی بدست کفری                 |
| بارہا گویم بگویم پیش خلق       | ۴  | تا مگر بر من ببخشند خاطری             |
| باز گویم پادشاهی را چہ نم      | ۵  | گربخیلش در بمیورد چاکری               |
| ای کہ صبر از من طمع داری و هوش | ۶  | بار سنگین می نہی بر لاغری             |
| گنج در پای عزیزان افگند        | ۷  | ما سری داریم اگر داری سری             |
| چشم عادت کردہ با دیدار دوست    | ۸  | حیف باشد بعد ازو بر دیگری             |
| در سراپای تو حیران مانده ام    | ۹  | در نمسی باید بحسنت زیوری <sup>۳</sup> |
| این سخن سعدی تواند گفت و بس    | ۱۰ | هر گدائی را نباشد جوهری               |

<sup>۱</sup> I(a), R, S, P, B, T, Z, Y(a), E, L, D; for سہی و دان.

<sup>۲</sup> S, R, Z, E, Y(a), Y(b), D; for داوری و دلبری.

<sup>۳</sup> This line only occurs in I.

## ۳۵۷

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ]  
 Metro : رجز عثمین سالم :

آخر نگاهی باز کن وقتی که بر ما بگردی

۱ یا کبر هجعت میکند کز دوستان پاد آوری

هرگز نبسود<sup>۱</sup> اندر ختن<sup>۲</sup> بر صورتی چندین فتن

۲ هرگز نباشد در چمن سروی بدین خوش منظری

صورتسگر دیبای<sup>۳</sup> چین گو صورت روشن<sup>۴</sup> ببین

۳ یا صورتی برکش چنین یا ترک کن صورتگری

ز ابروی زنگاری کمان گر<sup>۵</sup> پوده برداری<sup>۶</sup> عیان

۴ تا قوس باشد در جهان دیگر نبیند<sup>۷</sup> مشتوی

بالای سرو بوستان قندی ندارد دلستان

۵ خورشید یا روی چنان زلفی<sup>۸</sup> ندارد عنبری

تا نقش می بندد فلک کس را نبودست<sup>۹</sup> این نمک

۶ حوری<sup>۱۰</sup> ندانم یا ملک فرزند آدم یا پری

تا دل بهمـرت داده ام در بحر فکر افتاده ام

۷ چون در نماز استاده ام گوئی بمحراب اندری<sup>۱۰</sup>

<sup>۱</sup> هرگز نبود for نشیده ام ; R, Z, C, L, Y(b).

<sup>۲</sup> روشن for رویش ; Z, C. <sup>۳</sup> دیبای for زیبای ; R, Z, C, L, Y(b).

<sup>۴</sup> برداری for بر دلرد ; C, Y(b). <sup>۵</sup> گر : C ; تا for do. <sup>۶</sup> B ; چون

<sup>۷</sup> زلفی for صوی ; Y(b). <sup>۸</sup> ببیند for فاید ; B.

<sup>۹</sup> نبودست for ندادست ; R. <sup>۱۰</sup> حوری for ماهی ; I, Z.

<sup>۱۰</sup> In R, Z, C, L, Y(b), the following verse is inserted after line 7;—

فصل بهارست ای نگار اینک کنار جویبار

با عاشقان سوگولر بهارام چون کبک دری

دیگر نمی دانم طریق از دست رفتم چون غریق

۸ اینک لبانت<sup>۱۱</sup> چون عقیق از بسکه خونم می خوروی

چون<sup>۱۲</sup> رفته باشم زین جهان باز آیدم رفته روان

۹ گر همچین دامن کشان بالای خاکم بگذری

از لعلش<sup>۱۳</sup> آتش می جهد نعلم در آتش می نهد

۱۰ گر دیگری جان می دهد سعدی تو جان می پروری

هر کس که دعوی میکند گویا تواسی میکند

۱۱ در عهد موسی میکند آواز گاو سامری<sup>۱۴</sup>

## ۳۵۸

[ \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ ] Metro : مقطوع مخبون مقطوع

چه باز در دست آمد که مهر بر کنده

۱ چه شد که یار قدیم<sup>۱</sup> از نظر بیفکنده

ز حد گذشت جدائی میان ما ای دوست

۲ هنوز وقت نیامد که باز پیونده

بود که پیش تو میرم اگر مجال بود

۳ وگرنه بر سر کویت بآرزومنده

<sup>۱</sup> I; لبانت for ایکه دهانت.

<sup>۱۲</sup> I; چون.

<sup>۱۳</sup> R, Z, C, L, Y(b); لعلش for لعنت.

<sup>۱۴</sup> In R, C, Y(b), line 11 is omitted, and the following verse substituted;

ز آن چشم و ابرو در جهان کس را نبودست آنچنان

ای فتنه آخر زمان در چشم شوخت ماهری

In Z, L, this verse is omitted.

N.B.—This ode is found under *Tayyebat* only in I

<sup>۱</sup> I(b), P, R, B, Z, E, Y(a), L, D; عزیز for قدیم.

- داری بروی من ای یار<sup>۱</sup> مهربان بکشای  
 ۴ که هیچ کس نکشاید اگر تو در بندمی  
 مرا اگر همه آفاق خوب رو یافند  
 ۵ بهیچ روی نمیباشد از تو خورسندی  
 هزار بار بکفتم که چشم نکشایم<sup>۲</sup>  
 ۶ بروی خوب و لیکن تو چشم می بندمی  
 مگر در آینده بینی و گرنه در آفاق  
 ۷ بهیچ خلق<sup>۳</sup> نه پندارم ت که ماندنی  
 حدیث سعدي اگر کائنات بپسندند<sup>۴</sup>  
 ۸ بهیچ کار نیاید گرش<sup>۵</sup> تو نپسندی  
 مرا چه بندگی از دست و پای<sup>۶</sup> بر خیزد  
 ۹ مگر امیدد به بخشایش خداوندی<sup>۷</sup>

## ۳۵۹

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] مضارع مثنیٰ اُخرب : Metro.

چونست حال بستان ای باد نوبهاری

۱ کوز بلبلان بر آمد فریاد<sup>۱</sup> بیقراری

<sup>۱</sup> 1(b), B, S, R, P; یار for ملا.

<sup>۲</sup> I(b), R, P, T, C, E, D; چشم for دیده; B, Z, I, A; چشم for دیده; S; نکشایم for در دوزم.

<sup>۳</sup> In I(a) this line is omitted.

<sup>۴</sup> All texts and all MSS. but I, I(a); روی for خلق.

<sup>۵</sup> All texts and all MSS. but I; بپسندند for بپسندد.

<sup>۶</sup> I(b) and all texts but Y(b); اگر for گرش.

<sup>۷</sup> T, I, A; و پای for سعی.

<sup>۸</sup> In C, E, Y(a), Y(b), D, this line is omitted.

<sup>۹</sup> فریاد for افغان; S.

ای گنج نوشدارو برخستگان نگه<sup>۲</sup> کن

۲ مرهم بدست و ما را صبروخ میگذاری

یا خلوتی بر آور یا برفعی فسوز هل

۳ ورنه شکل شیرین شور از جهان بر آری

هر ساعت از لطیفی رویت عشق بر آرد

۴ چون بر شگتوفه آید<sup>۴</sup> باران نو بهاری

عود است زیر دامن یا گل در آستینت<sup>۵</sup>

۵ یا مشک در گریبان<sup>۶</sup> بزمای تا چه داری

گل نسبتی ندارد با زوی دلفریبت<sup>۷</sup>

۶ تو در میان گلها<sup>۸</sup> چون گل میان خاری

وقتی کمند زلفت دیگر<sup>۹</sup> که آن آبرو

۷ این میکشد بزورم و آن میکشد بزاری

وز<sup>۱۰</sup> قید میکشائی<sup>۱۱</sup> وحشی<sup>۱۲</sup> نمیگزیند

۸ در بند خوبرویان خوشتر که<sup>۱۳</sup> رستگاری

ز<sup>۱۴</sup> اول وفا نمودی چندانکه دل ربودی

۹ چون مهر سخت کردم<sup>۱۵</sup> است آمدی بیاری

\* S, B, E, Y(a), Y(b), D; نظر for نگه; I(a), I(b), P, T, C; نظر for do.

\* All texts and all MSS, but I; بارد for آمد.

† In I(a) مشک در گریبان and گل در آستینت are transposed.

‡ P; دلفریبت for دلستان.

§ I(b); خویان for گلها.

¶ S, and all texts but Z; دیگر for ای.

‡ I(b), R, Z, C, E, Y(a), Y(b), I, D; گر for و; S, P, B; yr for do.

‡ I(b); میکشائی for میکنی تو.

‡ I(a), S, B, Z, E, Y(a), Y(b), I, D; وحشی for بندی.

‡ S, R, P; ز for که.

‡ In R, T, Y(b) ز is omitted before اول.

‡ All texts and all MSS, except I; کردم for کردی.

عمری دگر بیاید بعد از فراق ما را

۱۰ گاین عمر صرف کردیم\* آندر امیدواری

ترسم نماز صوفی با محبت<sup>۱۰</sup> خیالت

۱۱ باطل بود که صورت بر<sup>۱۱</sup> قبله می نگاری<sup>۱۱</sup>

هر درد را که بینمی درمان و چاره هست

۱۲۰ درمان درد سعدی با دوست\* ساز گاری

## ۳۶۰

— — — — — ( — — — — — ) — — — — —  
 Metro — — — — —

چو کسی در آید از پستی و تو دستگاه داری

۱ گیت آدمیتی هست دلش نگاه داری

بره بهشت فردا نتوان شدن ز<sup>۱</sup> محشر

۲ مگر از دینار دنیا که سر دو راه داری

همه عیب خلق دیدن نه مروتست و مودی

۳ نگهی بخوریشتن کن که تو هم<sup>۲</sup> گناه داری

ره طالبان و مردان<sup>۳</sup> کرمست و فضل<sup>۴</sup> و احسان

۴ توجه<sup>۵</sup> از نشان مودی مگر<sup>۶</sup> این کلاه داری

<sup>۱۵</sup> I(b) for در

<sup>۱۶</sup> R ; رحمت for از رحمت

<sup>۱۷</sup> In I(b) and I this line is omitted.

<sup>۱</sup> I(b), S, P, B, R, Z, C, Y(a), Y(b), E, I, D ; ب for ز.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. except I ; هم for تو هم.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. but I, I(b), R, P : مودی for مودی ; I(b), R, P ; دنیا for do.

<sup>۴</sup> R, C, Z, E, Y(a), I, D ; فضل for لطف ; P ; خلق for do.

<sup>۵</sup> I, I(b), B, S, P, R, Z ; خود for توجه.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. but I ; مگر for مگر.

بچه خرمی و نازان گسرو از تو برد هاملان

۵ اگر شرف همین است که مال و جاه داری

چه درختها طویست نشانده<sup>۷</sup> آدمی را

۶ تو بهیمه وار آفت بهمین<sup>۸</sup> گیاه داری

که زبان حمال داند که بگوش مرده گوید

چه خوشست عیش وازش که بجایگاه داری

بکدام رو سپیدی طمع بهشت بندی<sup>۹</sup>

۸ تو که در جریده<sup>۱۱</sup> چندین ورق سیاه داری

بدر خدای قری طلب ای غعیف همت

۹ که نماند این تقرب که بپادشاه داری

تو مسافری و دنیا چو<sup>۱۲</sup> سراب و کاروانی

۱۰ نه معول است و<sup>۱۳</sup> پشنی که باین<sup>۱۴</sup> پناه داری

تو حساب خویشتن کن نه عتاب<sup>۱۵</sup> خلق سعدی

۱۱ که بضاعت قیامت عمل تباہ داری<sup>۱۶</sup>

<sup>۷</sup> All texts, and all MSS. but I; طویست نشانده for طوی نشانده.

<sup>۸</sup> I(b); بهمین for همه با.

<sup>۹</sup> This line is found only in I.

<sup>۱۰</sup> I(b), and all texts but L; بندی for داری.

<sup>۱۱</sup> I, I(b), S, P, R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; جریده for خریطه.

<sup>۱۲</sup> In all texts and all MSS. but I چو is omitted after دنیا.

<sup>۱۳</sup> In all texts and all MSS. except I و is omitted after است.

<sup>۱۴</sup> I, I(b), S, P, Z; باین for باین: R, C; بدین for دو.

<sup>۱۵</sup> All texts and all MSS. except I; عتاب for حساب.

<sup>۱۶</sup> In I(b), P, B, this line is omitted.

N.B.—This ode is omitted in I(a).

## ۳۶۱

Metre : [ - u - - - a - - - u - - - a - - - u - - - ]

- چون خرابانی نباشد زاهدی ۱ کش بنشب<sup>۱</sup> از در در آید شاهدی  
 محتسب گو تا به بپند روی دوست ۲ همهچو محرابی و من چون عابدی  
 چون من<sup>۳</sup> آب زندگانی یافتیم<sup>۴</sup> ۳ تم نباشدگر بمیدون حاسدی  
 آنچه ما از در دل<sup>۵</sup> است از سوز عشق ۴ می نشاید گفت با هر باری  
 دوستان باشند<sup>۶</sup> و دلدان را یک ۵ مهربان نشناسد الا واحدی  
 از تو روحانی تویم در پیشش دل ۶ نگردد شبهه ای خلوت و اردی<sup>۷</sup>  
 خانگ در کوی درویشان بگیر ۷ تا نمالد در محبت زاهدی  
 گردای داری و دلبزدیت نیست ۸ بس چه فرق از فاطمی تا جامدی<sup>۸</sup>  
 گر بخدهت فایمی خواهی منم ۹ وز نمی خواهی بحسرت قاعدی  
 سعدیا گر روزگارت می کسند ۱۰ گو بکنش بر دست سیمین ساعدی

## ۳۶۲

Metre : [ - - - u - - - a - - - u - - - a - - - u - - - ]

- چه رو بست آنکه دیدارش ببرد از من شکیدانی  
 ۱ گواهی میدهد صورت بر اخلاقی بزیبائی  
 نگارینا بهر ندی<sup>۱</sup> که میبخش خواهی جوابم ده  
 ۲ که گر تلم اتفاق افند بشیسنوینی بیزدائی

<sup>۱</sup> P, I, Y(b); بنشب for بنشع.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. but I; چون من for من چو.

<sup>۳</sup> I(a); سر for دل.

<sup>۴</sup> I; گهرند for باشند.

<sup>۵</sup> In I(b) this line is omitted.

<sup>۶</sup> This line is found only in I(a), R, B, Z, L.

<sup>۷</sup> I(a); ندی for تلخی.



- دگر چون ناشکیبائی بفالد صدقش دانم<sup>۱</sup>
- ۳ که من در نفس خویش از تو نمییدم<sup>۲</sup> شکیبائی  
دگر ده عیب شیدایان و مسکینان نخواهم کرد<sup>۳</sup>
- ۴ که دانشمند ازین صورت برآرد سر بشیدائی<sup>۴</sup>  
چنانم در دلی حاضر که جان در جسم و خون در رگ
- ۵ فراموشم نه وقتی که دیگر وقت یاد آئی  
شبی خوش هر که میخواهد که با جانان بروز آرد
- ۶ بسی شب روز گرداند بتاریکی و تنهایی  
بیلر ای لعبت ساقی<sup>۵</sup> بگو ای کودک مطرب
- ۷ که صوفی در سماج آمد دوتائی کرد یکتائی  
سخن پیدا بود سعدی که حدش تا کجا باشد
- ۸ زبان در کش که منظورت<sup>۶</sup> ندارد حد زیبائی<sup>۷</sup>

## ۳۴۳

[ — — — — — ] هزج معتن آخر مکفوف معذوف : Metro

چو تنگ نباشد دل مسکین حمانمی

۱ کش یاز<sup>۸</sup> هم آواز بکسیرند بدامی

<sup>۱</sup> R ; خوانم for دانم.

<sup>۲</sup> I(a) I(b), P, B, R, and all texts ; نمی دیدم for نمی دانم.

<sup>۳</sup> I(b), R, Z, E, Ya(a) I, D ; و مسکینان for نخواهم کرد و مسکینان  
<sup>۴</sup> In I this line is omitted.

<sup>۵</sup> P, C, E, Y(a), L, D ; شیبون for ساقی.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS, but I ; منظورت for مصروف.

<sup>۷</sup> In I(b) and R this line is omitted.

<sup>۸</sup> All MSS, and all texts but I ; یاز for یاز.

- دیشب همه شب دست در آغوش سلامت<sup>۱</sup>
- ۲ و امروز همه روز تمناهای سلامی  
ان بوی گل و سنبُل و داییدن بلبل
- ۳ خوش بود در بعضا که نگرند درامی  
از من مطلب عذر جدائی که ندارم
- ۴ سفاکت فراوان دل محضت زده جامی  
در هیچ مقامش دل مسکین نذشیند<sup>۲</sup>
- ۵ خو کردتا محبت که بر افتد ز مقامی  
بودرست حرامست جهان دیدن مشتاق
- ۶ فزاید بگوش تا بنشینم بظلامی  
چندان بنشینم که بر آید دمس<sup>۳</sup> صبح
- ۷ کانونت<sup>۴</sup> بدل میرسد از دوست پیامی<sup>۵</sup>  
آنجا که تویی روشن ما سود ندارد
- ۸ الا نکسوم پیشش دهد لطف نو کامی  
زان عین که دیدی آسری بوش نماید اسب
- ۹ جای بدشان آمده در حسرت کامی  
سعدی سخن باز<sup>۶</sup> چگونگی بر اثیر
- ۱۰ هرگز نبرد<sup>۷</sup> سوخته فضا به خامی

<sup>۱</sup> I; سلامت for سلامت.

<sup>۲</sup> I(a), S, P, R, and all texts; مسکین for مسکین.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS but I; شکوید for نذشیند.

<sup>۴</sup> I(a), B, T, C, Y(b); نفس for نفس.

<sup>۵</sup> I(a), C; وقت for لحظه. <sup>۶</sup> In I this line is omitted.

<sup>۷</sup> I(b), S, P, and all texts; نبرد for نبرد.

<sup>۸</sup> I(b), B, S, P, T, Y(b); باز for دوست.

<sup>۹</sup> هرگز نبرد for بهبود نبرد; I.

## ۳۴۴

[ - u - a - u - u - a - u - ] | مربع سعدی مطربی مکسوف Metre :

- خانه صاحب نظران میبیری ۱ پرده برهیدز گزان<sup>۱</sup> میبیری  
 گر تو پری چهره نپوشی نقاب ۲ توبه صوفی بزبان آوی<sup>۲</sup>  
 آن<sup>۳</sup> چه وجود است نمیدانمت ۳ آدمی یا ملکی یا پری  
 گر همه سرمایه زبان میکند ۴ سود بود دیدن آن مشتری  
 نسخه این روی بنقاشش بر ۵ تا بکند توبه ز صورتگری  
 با فکر حاجت شمشیر نیست ۶ حمله همی آری دل میبیری  
 گر<sup>۴</sup> تو در آئینه تامل کنی ۷ صورت خود باز بماندگری  
 خسرو اگر عهد تو دریافتی ۸ دل بتو دادی که تو شیرین تری  
 گر دری از خلق ببندم بروی ۹ بر تو نبندم که بخاطرو دری  
 سعدی اگر کشته شود<sup>۵</sup> در غمت<sup>۶</sup> ۱۰ زنده شود چون<sup>۷</sup> بسرش بگری

## ۳۴۵

[ - u - - - u - - - u - ] | زمل سعدی محذوف Metre :

خواهم اندر پایش افتادن چو کوی

۱ | در بچوگانم زنده<sup>۱</sup> شیخیش مگوی

<sup>۱</sup> I(u), for گزان.

<sup>۲</sup> L, I(b), P, R, and all texts, آوی for میبیری.

<sup>۳</sup> P, C, E, Y(n), Y(b), L, D, آن for این.

<sup>۴</sup> S, U for گر

<sup>۵</sup> I(u), I(b), P, شود for بود

<sup>۶</sup> All texts and all MSS, but I, غمت for فویق.

<sup>۷</sup> B, Z, E, Y(n), Y(b), L, D, چون for گر

<sup>۸</sup> All texts and all MSS, but I, بچوگانم زنده for بچوگان می زنده.

- بسر سر عشاق طوفان گسو ببار  
 ۲ در ره مشتاق بیکان گسو ببری  
 گر بداعت میکشد<sup>۱</sup> فرمان بدر  
 ۳ در بدوت میکشد درمان مجوی  
 ناردان چشم رنج—ودهن عشق  
 ۴ گر فرور بیزند<sup>۲</sup> خون آید بجوی  
 شاد باش ای مجلس زو—انيسان  
 ۵ تا که خورد این می که من مستم بیوی  
 هرکه سودا نامه سعدي نوشت  
 ۶ دفتر پرهیـرگاری گسو بشوی  
 هرکه<sup>۳</sup> نشفیدست رفتی<sup>۴</sup> سوی عشق  
 ۷ گوشیهـراز آی رخساک ما بیوی

## ۳۴۶

[ م \_ \_ \_ \_ \_ ا \_ \_ \_ \_ \_ a

- خبر از عشق ندارد که ندارد پاری  
 ۱ دل نخواهد که صیدش نکند دلداری  
 • جان بدیدار تو بگریز فدا خواهیم کرد  
 ۲ تا دگر بر نکشم دیده بهر دیداری

<sup>۱</sup> I, I(b), B, B; میکشد for میکشد

<sup>۲</sup> I(a); (بازند for بزند).

<sup>۳</sup> B, I(n) and all texts; هرکه for آنگه.

<sup>۴</sup> I(a), I(b), B, B, and all texts; رفتی for روزی

- یعلم<sup>۱</sup> الله که من از دست غمت جان فبرم
- ۳ توبه از من بتر از من بکشی بسیاری  
غم عشق آمد و غمهای دگر پاک ببرد<sup>۲</sup>
- ۴ سوزنی بآید کز پای بر آرد خاری  
می حرامست و لیکن تو بدین نرگس مست
- ۵ نگداری که ز پیشت برود هشیاری  
میروی خرم و خندان و نگه می نکنی
- ۶ که نگه میکند از هر طرفت غمخواری<sup>۳</sup>  
خبرت نیست که قومی ز غمت بیخبرند
- ۷ حال افتساده نداند که نیفتد باری  
سرو آزاد بیالای تو میماند راست
- ۸ لیکنش با تو میسر نشود رفتاری  
می نماید که سر عبوده دارد چشمت
- ۹ مست خوابش ببرد تا نکند آزاری  
سعدیا دوست نه بینی و بوصلش نرسی
- ۱۰ مگر آنوقت<sup>۴</sup> که خود را نفی مقداری

## ۳۱۷

خبرت خواب بر کرد جراحات جدایی  
چو خیال آبروش<sup>۱</sup> که به سنیگان نمایی

<sup>۱</sup> I(a), I, T; يعلم for علم.

<sup>۲</sup> In I(a) this line is omitted.

<sup>۳</sup> Y(a); چه for چه.

<sup>۴</sup> B, S, P, T, Y(b); بوقت for وقت.

<sup>۵</sup> I; لحظه for وقت.

<sup>۶</sup> Y(b); حیون for روشن.

توجه ارمغانی ازین که بدرستان فرسائی

۲ چه از آن به ارمغانی که تو خوبستن بیانی

بشدی و دل بپردی و بدست غم سپردی

۳ شب و روز در خیالی<sup>۱</sup> و ندانمت کجائی

دل خویش را بگفتم چو<sup>۲</sup> تو دوست میگرفتم

۴ نه عجب که خوبریان بکنند بیوفائی<sup>۳</sup>

چه کنند اگر تحمل نکنند زبردستان

۵ تو هر آن ستم که خواهی بکنی که پادشاهی

سخنی که نا تو دارم بنسیم صبر<sup>۴</sup> کنم<sup>۵</sup>

۶ دیگری نمی شناسم تو بدر<sup>۶</sup> که آشنائی

من از آن گذشتم ای دایر که سزوم نصیحت

۷ بر نمی رویه و مازا<sup>۷</sup> مفروش<sup>۸</sup> پارسائی

تو که گفته<sup>۹</sup> تحمل نکنم<sup>۱۰</sup> جفای خونان

۸ بکنی اگر چو سعدی نظری بیامائی

<sup>۱</sup> خیالی for خیالم.

<sup>۲</sup> چو for که.

<sup>۳</sup> In P, B, & Z, the following line is inserted between verses 4 & 5:—

تو جفای خود کردی و من نمی توانم

که جفا کنم ولیکن تو ده لاق جفائی

In I(b) the same line is substituted for verses 6 and 7, which are omitted.

<sup>۴</sup> P; گویم for کنم.

<sup>۵</sup> S, R, P; برو for برو.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. but I and R, 'باز' for 'بدر'.

<sup>۷</sup> I, Z, E, Y(b), D; مفروش for فروش.

<sup>۸</sup> I, R, S, P, T, E, C, Y(R), Y(b), D; نکم for کنم.

در چشم بر کشادان<sup>۱۱</sup> بدبخت بامدادی<sup>۱۲</sup>

۹ ذمه چندان لطیف باشد<sup>۱۳</sup> بدوست برگشایی<sup>۱۴</sup>

## ۳۶۸

[ \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ ]  
Metre: مضارع مذهبین اخرب مکثوف معذوف

فروغ<sup>۱۵</sup> صبح آنکه تو بروی<sup>۱۶</sup> گذر<sup>۱۷</sup> کنی

۱ فیروز روز آنکه نو در<sup>۱۸</sup> وی نظر<sup>۱۹</sup> کنی

آزاد بندۀ که بود<sup>۲۰</sup> در رکاب تو

۲ خوم<sup>۲۱</sup> ولایتی که تو ازجا سفر کنی

دیگر نبات را نخورد مشتری بهیسم

۳ یکبار اگر بسم<sup>۲۲</sup> همچون شکر کنی

ای آفتاب روشن وای سایه همای

۴ ما را نگاهی از تو تمناست گر کنی

من با تو درستی و وفا کم<sup>۲۳</sup> نمیکنم

۵ چندانکه دشمنی و جفا بیشتر کنی

<sup>۱۱</sup> In L, S, P, B, C, E, Y (b), در کشادان and بامدادی are transposed.

<sup>۱۲</sup> R, B, T; بامدادی for بامدادی.

<sup>۱۳</sup> In I (b) this line is omitted.

N.B.—In I (a) this ode is omitted.

<sup>۱۴</sup> All texts and all MSS. but I; خوم for فروغ.

<sup>۱۵</sup> I (a), I (b), S, P, R, Z, C, E, Y (a), L, D; در for بر.

<sup>۱۶</sup> B, R, T, C, E, Y (a), Y (b), L, D; نظر for گذر.

<sup>۱۷</sup> Z, R, B, T, C, E, Y (a), Y (b), L, D; بر for در.

<sup>۱۸</sup> I (a) I (b), P, B, T, C, E, Y (a), Y (b), L, D; نظر for گذر.

<sup>۱۹</sup> I (a), I (b); رو for بود. <sup>۲۰</sup> S. کم for کمی.

- مقدور من سریست که در پایت افکنم  
 مگر زانکه التفات برین<sup>۷</sup> مختصر کنی  
 دانی که رویم از همه عام ببری<sup>۸</sup> تست  
 ۷ زهار اگر تو روی ببری دگر کنی<sup>۹</sup>  
 عمریست تا بیدار تو شب روز میکنم  
 ۸ نو خفته که گوش بآه سحر کنی  
 گفתי که دیر و<sup>۱۰</sup> زود بتصالت نظر کنم  
 ۹ وقتی<sup>۱۱</sup> کنی چو بر سر خاکم گذر کنی  
 شرط است سعدیا که میدان عشق<sup>۱۲</sup> دوست<sup>۱۳</sup>  
 ۱۰ خود زانه پیش تبر ملامت سپر کنی  
 وز<sup>۱۴</sup> غفل بهتوت سپری باید ای<sup>۱۵</sup> حکیم  
 ۱۱ تا از خدننگ عمر ز خودان حدز کنی

Metre ————— و حریفان مطربی مخدبون

دانمت آستین چو پیش جمال میببری  
 ۱ رسم بود کز آدمی روی نهان کند پری

<sup>۷</sup> All texts and all MSS but I. برین for بدین.

<sup>۸</sup> B, T, C, Y(h). بروی for نسوی.

<sup>۱۰</sup> In R this line is omitted.

<sup>۱۱</sup> In I و is omitted after دیر.

<sup>۱۲</sup> All texts and all MSS but I; آری for وقتی.

<sup>۱۳</sup> R; بمیدان عشق for بدیدان حسن.

<sup>۱۴</sup> I(h); پلر for دوست.

<sup>۱۵</sup> S, P, B, T, C, ز for ای.

<sup>۱۶</sup> S; باید ای for باید.



- معتقدان و دوستان از چپ و راست منتظر
- ۲ کبر رها نمیکند کز پس و پیش<sup>۱</sup> بنگری  
آمدمت که بنگرم باز نظر بخود کنم
- ۳ سیر نمیشود نظر بس که لطیف منظری  
غایت کام<sup>۲</sup> دولتست آنکه بخدمتت رسد
- ۴ بنده میان بندگان بسته میسان<sup>۳</sup> بچاکری  
روی بشاک می نهیم گر تو هلاک میکنی
- ۵ دست به بند میدهم<sup>۴</sup> گر تو اسیر میبری  
هرچه کنی تو بر حقی حاکم دست مطلق
- ۶ پیش که داوری بوند<sup>۵</sup> از نو که خصم و داوری<sup>۶</sup>  
بنده اگر بسو رود در طلبت کجا رود
- ۷ تا برسد عنایندی در حق بنده زانسری  
گفتم اگر نه بخدمت مهر فراموشم شود
- ۸ میسوزی و برابری<sup>۷</sup> غایب و در تصویری  
جان بدهند و<sup>۸</sup> در زمان<sup>۹</sup> زنده شوند عاشقان<sup>۱۰</sup>
- ۹ گریبکسی و بعد از آن بر سر کشته بگری

<sup>۱</sup> پس و پیش for چپ و راست: S.

<sup>۲</sup> This line is found only in I, I(a), I(b), P, R, B, C.

<sup>۳</sup> In I(b) و is inserted after کام.

<sup>۴</sup> R, Z, E, Y(a), I, D. بنده میان for فخر کند:

T, C, Y(b). کبر for میان

<sup>۵</sup> Y(b): می نهیم for میدهم.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. but I: بوند for برم.

<sup>۷</sup> In I(a) lines 6 (b) and 7 (a) are omitted and 7 (b) is joined to 6(a).

<sup>۸</sup> All texts and all MSS. but I: برابری for مطلق.

<sup>۹</sup> All MSS. and all texts but L omit و after دهند

<sup>۱۰</sup> In S زمان در and عاشقان are transposed

سعدي ابره هلاک شد عمر تو باد در دستبان

۱۰ ملک یمین خویش را گریبکسی چه غم خوری<sup>۱۱</sup>

## ۳۷۰

Metru . . . . . هزج ستمی احراب صفتویں

- |   |   |                                      |
|---|---|--------------------------------------|
| دیدي که وفا چها فیازردی                   | ۱ | رفنی و خلاف دوستی ا کردی             |
| بیچارگیم بچیز <sup>۲</sup> نگوفای         | ۲ | درماندگیم بهیچ <sup>۳</sup> نشمردی   |
| من با همه جورى <sup>۴</sup> از تو خوشنودم | ۳ | تو بیگنمى ز من <sup>۵</sup> بیازردی  |
| خود کردن و جرم دستبان دیدن                | ۴ | رسمیست که در جهان تو آوردی           |
| نازت <sup>۶</sup> ببرم که نازک اندامی     | ۵ | بیزت <sup>۷</sup> بکسم که ناز پروردی |
| ملا که <sup>۸</sup> جگرمانست و خون آید    | ۶ | درد تو چنم که فارغ از دردی           |
| گفتم که بریزم آب رخ زمین پیش              | ۷ | بر خاک درت که خون من خوردی           |
| این عشق تو در من آفریدستند                | ۸ | هرگز نبود ز زعفران زردی              |
| ای ذره تو در مه ابل خورشید                | ۹ | بیچاره چه میکند بدین خوردی           |

<sup>۱</sup> In R this line is omitted.

<sup>۲</sup> I, I(b), S, R, P, B, C. دوستان for دوستی

<sup>۳</sup> I(a); بچیز for بهیچ.

<sup>۴</sup> In I(a), I(b), S, P, B, T, Z, C, E, Y(a), I, D, در is inserted after بچیز.

<sup>۵</sup> In I(a) S, R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D, در is added after بهیچ.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. but I; جویی for خوری

<sup>۷</sup> I(a) S, B, and all texts: عا for من

<sup>۸</sup> In E, Y(a), Y(b), L, D, نازت and نازک are transposed.

<sup>۹</sup> P; چه for که.

<sup>۱۰</sup> In all MSS. and all texts but L, و is omitted before خون.

<sup>۱۱</sup> All texts and all MSS. except I, I(b). بریزم for نریزم.

سعدی سپر از جفا نیندازد<sup>۱۱</sup> گل با خار است و صاف با دردی  
در حلقه کارزار جان دادن<sup>۱۲</sup> بهتر<sup>۱۳</sup> که گریختن بدامردی

۳۷۱

Metre: [ - u - u - u - u - u - u - u - u ] *سید ءثمین مغبون*

دانی چه گفت مرا آن ابلبل سحری،

- ۱ تو خود چه آدمی کز عشق بیخبری  
لشتر بشعر عرب در حالتست و طرب
- ۲ گر ذوق نیست ترا کز طبع جانوری  
من هرگز<sup>۴</sup> از تو نظر با خریدن نکم
- ۳ بپندده تن ندهد شوگر به بی بصری  
از بسکه در نظرم خوب آمدی صفا
- ۴ هرچسا که میفکرم گویی<sup>۵</sup> که در نظری  
دیگر نگه<sup>۶</sup> نکم بالای سر چمن
- ۵ دیگر صفت نکم رفتار کبک دردی  
کبک اینچنین نرود<sup>۷</sup> سر اینچنین نچمد<sup>۸</sup>
- ۶ طاس را نرسد پیش تو جلوه گری  
هرگه که میگذری من در تو مینگرم
- ۷ کز حسن قامت خود تا کس نمی نگری

<sup>۱۱</sup> J, U, Y (u); *نیندازد* for *بندازی*

<sup>۱۲</sup> I (u); *for* به زان

<sup>۱۳</sup> I(u),\*E, Y(u), L, D; *for* آن

<sup>۴</sup> All texts and all MSS, but I; *for* هرگز من

<sup>۵</sup> S; *for* گویا <sup>۶</sup> All texts and all MSS, but I; *for* نگه

<sup>۷</sup> In I(b) S نرود and نچمد are transposed.

از بس که فتنه شروع بر رفتنت نه عجب

۸ بر خویشتن تو ز من صد بار فتنه تری<sup>۱</sup>

باری بچشم<sup>۲</sup> کسرم در حال ما بنگر<sup>۳</sup>

۹ افتد<sup>۴</sup> که بار دگر بر خاک ما گدري

سعدی بجزور و جفا مهر از تو بر نکند

۱۰ من خاک پای تو ام در خون من بخوري

## ۳۷۴

[مترنوعی در دستخط منمّن بخبرن منفرع Metro

دو چشم مست تو برداشت بسم ششپاری

۱ وگرنه فتنه ندیدی<sup>۱</sup> بخواب و بیداری

زمانه با تو چه دعوی کند بدمهـری

۲ سپهر با توجه پهل و زند بفسداری

معلمت همه شوخی و دلبری آموخت

۳ عجب عجب که نیاموخت و ناداری<sup>۲</sup>

چو گل لطیف و ایکن حریف اوباشی

چو بزم عزیز و ایکن بدست انجاری

<sup>۱</sup> This line is found only in I.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. except R. بچشم for بچشم.

<sup>۳</sup> I(a), I(b), S, P: بنگر for بنگر. در حال ما دگر for بر خاک ما بنگر.

<sup>۴</sup> All texts and all MSS. but I: افتد for افتد.

<sup>۱</sup> S: وگرنه فتنه ندیدی for دگر بوفتنه نه بینی. In I, S, T, L, خواب و is omitted after خواب.

<sup>۲</sup> In I(b) S, B, and all texts this hemistich runs thus: بدوستیت. وصیت نکرد و دلبری

- بصید کردن دله‌ها چه شوخ<sup>۳</sup> و شیرینسی  
 ۵ بخیره<sup>۴</sup> کشتن تنها چه چست<sup>۵</sup> و عیاری  
 دلم زبودی و جان میدهم بطیبت نفس<sup>۶</sup> .  
 ۶ که هست راحت درویش در سبکباری  
 گر افتدت گزری بر وجود کشته عشق  
 ۷ سخن بگویی که در جسم مرده جان آری  
 گرت<sup>۸</sup> لرادت باشد بشورش دل خلق<sup>۹</sup> .  
 ۸ بشور زلف که در هر خمی دلی داری  
 چوبت ز کعبه نگونسار بر زمین افتد  
 ۹ به پیش قبله<sup>۱۰</sup> رویت بتان فرخباری  
 دهن پر شکر را مثل بنقطه زند  
 ۱۰ که روی چون قمرت شمسه ایست پرکاری<sup>۱۱</sup>  
 هزار نامه پیاپی نوشتمت<sup>۱۲</sup> که جواب .  
 ۱۱ اگرچه تلم دهی در سخن شکر بازی  
 ز خلق گوی لطافت<sup>۱۳</sup> تو بردا امروز  
 ۱۲ بخوبی و سعدی بخوب گفتاری

<sup>۳</sup> In I شوخ and چست are transposed.

<sup>۴</sup> I(b), S, B, T, Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D; بخیره for بخیره.

<sup>۵</sup> In I(b) this line is omitted.

<sup>۶</sup> B, T, Y(b); ورت for ورت.

<sup>۷</sup> I, I(b), T, Z, E, Y(a), L, D; کعبه for قبله.

<sup>۸</sup> In all MSS. but I, and all texts but T, C, the following verse, succeeds line 10;—

بگرد نقطه سرخت مدار سبز چنان • که نیم دایره برآشند زنگاری

<sup>۹</sup> I, نوشتمت for نوشتمت.

<sup>۱۰</sup> Z; معادت for لطافت.

N.B.—In I(a), R, P, this ode is omitted.

## ۳۷۳

Metre: — — — — — : مضمون اخرب

ذوقی چنان فداور بی درست زندگانی

۱ در دم بسر برآمد زین آتش نهانی

شیراز در بسته است از کلوان ولیکن

۲ ما را نمی کشایند<sup>۱</sup> از قید مهریانی

اشتر که اختیارش در دست خود نباشد

۳ می بایدش کشیدن برای بدلتوانی<sup>۲</sup>

خون هزار و امق خورده بدلفریبی

۴ دست از هزار عدرا برسی بدستانی

صورت نگار چینی<sup>۳</sup> بیخویشتن بماند

۵ گر صورتت به بید سر تا بسر معانی

ای بر در سرایت غوغای عشقبازان

۶ همچون بر آب شیرین نوغای کلوانی

توفانغسی و عشقت باز بچه می نماید

۷ تا خرمذت نسوزد تشویش<sup>۴</sup> ما ندانی

می گفتنت که جانی دیگر دریغم آید

۸ گر جوهری به از جان ممکن بود توانسی

<sup>۱</sup> I(b), S, P, B, T, C : ما را نمی کشایند for ما خود نمی کشاییم

<sup>۲</sup> B, T, Y(b) : بدلتوانی for بدین گوانی

<sup>۳</sup> T : چینی for بلژیسی

<sup>۴</sup> T, C, E, Y(a), Y(b), L, D : تشویش for احوال

- سروې چو در سماعي بدري چو در حدیثي<sup>۵</sup>  
 ۹ صبحي چو در<sup>۶</sup> گذاري شمعي چو درمياني  
 اول چنين نبودي باري حقيقتي شد  
 ۱۰ دي حظ نفس بودي امروز قوت جاني  
 شهر آن نعت و شاهي فرمای هرچه<sup>۷</sup> خواهي  
 ۱۱ گر بی عمل بپختي و ز بی گنه<sup>۸</sup> براني  
 روی امید سعدي بر خاک آستانست  
 ۱۲ بعد از تو کس ندارد<sup>۹</sup> یا غایب الاماني

## ۳۷۴

[ \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ ] هرچ مثنوي احراب Metre

- روزي بزنخدانش گفتم به سیمیني  
 ۱ گفت از نظری داری ما را به ازین بیني  
 خورشید و گلت خوانم هم ترک ادب باشد  
 ۲ چرخ مه و خورشیدی باخ گل و نسريني  
 حاجت بنگاریدن نبود رخ زیبارا  
 ۳ تو مساه پری پیکر ایبا و نگاريني

<sup>۵</sup> I(b); طوعني for حدیثي.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. but 1; در for در.

<sup>۷</sup> I, فرمای هرچه for فرما هرچه.

<sup>۸</sup> I(a) R Z, E, Y(a), Y(b), L, D; گنه for خطا.

<sup>۹</sup> I(a); ندارم for ندارد.

بر بستر هجرانت شاید که<sup>۱</sup> نپرسندم

۴ کس<sup>۲</sup> سوخته خرمن<sup>۳</sup> را گوید<sup>۴</sup> بچه نمکینی

بفشین که در ایامت<sup>۵</sup> برخاست فغان از ما<sup>۶</sup>

۵ مس فتنه که بر خیزد هر جا که تو<sup>۷</sup> بفشینی

گر ندهد خود خوانی رفتیم<sup>۸</sup> سلطانی

۶ و زری بگردانی رفتیم<sup>۹</sup> بمسکینی

کس عیب نداند<sup>۱۰</sup> گفت آنرا که تو بیسندی

۷ کس بد نتواند کرد آنرا که تو بگزینی

مشق لب شیرینی<sup>۱۱</sup> داری<sup>۱۲</sup> بکند سعدی

۸ فرهاد چنین کشته است آن شوخ بشیرینی

۳۷۵

متر: ... | رجز مثنوی مطوی مخبون Metro:

زری کساده ای صمغ طاقت خلق میبیری

۱ چون پس پرده میروی پردا صبرا میسری

<sup>۱</sup> All texts and all MSS. but I; شاید که for بنفد و.

<sup>۲</sup> All texts and MSS. but I; کس for گای.

<sup>۳</sup> P, T, Z, C, Y(a), E, L, D; خرمن for مسکین.

<sup>۴</sup> All texts and all MSS. but I; را گوید for آخر.

<sup>۵</sup> In all texts and all MSS. but I; در ایامت and از ما are transposed.

<sup>۶</sup> I(a), I(b), B, R, T, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; هر جا که تو for هر جای که.

<sup>۷</sup> T, E, Y(a), Y(b), L, D; رفتیم for آئیم.

<sup>۸</sup> All texts and all MSS. but I; بدارد for نیارد.

<sup>۹</sup> I(a); مشق لب شیرینی for شور لب شهرینت.

<sup>۱۰</sup> All texts and all MSS. but I, I(a); داری for روی.

<sup>۱۱</sup> I(a), R, B, and all texts but T, C; مشق for خلق.



- حور بهشت خوانمت<sup>۱</sup> مالا تمام گویمت<sup>۲</sup>
- ۲ کادمیی ندیده‌ام چون تو پری بدلبیری  
آینه را تو دادی پرتو روی خویشتن<sup>۳</sup>
- ۳ وزنه چه زهره داشتی در نظرت بوابری  
نسخه چشم و آبرویت پیش نگار گر برم
- ۴ گویمش اینچنین بکش<sup>۴</sup> صورت قوس و مشتبری  
چون تو درخت دل نشان تازه بهار<sup>۵</sup> گلفشان
- ۵ حیف بود که سایه بر سر ما نگستری  
دیده همی بروی کس بر نکم ز روی<sup>۶</sup> تو
- ۶ در به<sup>۷</sup> عوام بسته به چون تو بخانه اندری  
من نه مخیرم که چشم از تو بخریشتن کنم
- ۷ گر تو نظر بمن<sup>۸</sup> کنی در کنی مخیرمی<sup>۹</sup>
- پند حکیم بیش ازین در من اثر نمی کند<sup>۱۰</sup>
- ۸ کیست که بر زلد یکی<sup>۱۱</sup> زمزمه قلندری  
عشق و دوام عاقبت مختلفند سعیدیا
- ۹ هر که سفر نمیکند دل ندهد بلستری

<sup>۱</sup> I(a); خوانمت for گویمت.

<sup>۲</sup> I(a), and all texts but Z; گویمت for دانمت.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. except I; پرتو روی for صورت خود بهاربت; خویشتن.

<sup>۴</sup> S, I; بکش for بکن.

<sup>۵</sup> In R, L, و is inserted after بهار.

<sup>۶</sup> I, R, Z; مهر for روی.

<sup>۷</sup> I, B, Z, L; ز for به.

<sup>۸</sup> I(a), S, P, B, and all texts; بمن for همی; I, I(b); بما for بمن.

<sup>۹</sup> R, B, T, Z, E, Y(a), L, D; یکی for دمی.

## ۳۷۶

Metre: | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ |

- روی پیش ای قمر خانگی ۱ تا نکشد عقل بدیوانگی  
 بل عجیبهای خیالت بهست<sup>۱</sup> ۲ چشم خردمنفسی و فرزانگی  
 با تو بهشام<sup>۲</sup> بکدام آبروی ۳ یا بگریزم<sup>۳</sup> بچه مردانگی  
 با تو بر آمیختنم آرزوست ۴ وز همه کس وحشت و بیگانگی<sup>۴</sup>  
 یا بکند<sup>۵</sup> خانه سعدی خیال ۵ یا ببرد<sup>۵</sup> درست بهمخانگی

## ۳۷۷

Metre: | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ |

- سرو سیمینا بصحرا میروی ۱ نیک ابد عهدی که بی ما میروی  
 کس بدین شوخی و رعنائی<sup>۱</sup> نرفت ۲ خود چینی با بعدا میروی  
 روی پنهان دارد از مردم پری ۳ تو پری روی آشکارا میروی  
 گر تماشا می کنی در خود نگر ۴ کی بخوشتر زین تماشا میروی

<sup>۱</sup> I(b), B, R, and all texts but C; بهست for بدوخت.

<sup>۲</sup> I(r); با تو بهشام for پیش تو آئیم.

<sup>۳</sup> I(a); یا بگریزم for وز تو گریزم.

<sup>۴</sup> In B, and all texts but Z, the following verse is inserted after line 4;

پرده نور ابد از شهبی شمع وار • تا همه سوزیم پیروانگی

<sup>۵</sup> I(a), I(b), R, P, Z: ببرد for کنده; ۱: نبرد for do.

<sup>۶</sup> یا ببرد U for نبرد; ۱.

N.B.—In I 3(b) is joined with 4(a), 4(b) with 5(a), and 5(b) with 3(a).

<sup>۱</sup> R; سخت for نیک.

<sup>۲</sup> I(a); رعنائی for هواری.

<sup>۳</sup> I(b), S, P, B, T, Z, C, Y(b); کی for یا.

می نوازی بنده را یا می کشی	۵	می نشینی یک نفس یا میروی
اندرونم با تو می آید و لیک	۶	خایم کز دست غوغا میروی
ما خود اندر قید <sup>۵</sup> فرمان تو ایم	۷	تو کجا <sup>۶</sup> دیگر بیفما میروی
جان نخواهد بردن از تو هیچ دل	۸	شهر بگرفتی بصحرا میروی
گر قدم بر چشم من خواهی نهاد	۹	دیده بر زه مسی نهم تا میروی
گرچه آرام از دل ما میرود	۱۰	همچنین میرو که زبانه میروی
دیده <sup>۹</sup> سعدی و دل همراه تست	۱۱	تا نه پنداری که نهدا میروی

## ۳۷۸

[ — — — — — ] *معلّی معذوف* Metre:

سرو بستنی تو یا مه یا پری	۱	یا ملک یا دفتر صورتگری
رفتگی داری <sup>۱</sup> و سعری میکنی <sup>۲</sup>	۲	کاندران عاجز بماند سامری
هر که یک بارش گذشتی در نظر	۳	در دلش صد بار دیگر بگذری
میروی و اندر پیت دل <sup>۳</sup> میبرد	۴	باز می آئی و جان میپروزی
گر تو شاهد در میان آئی چو شمع	۵	مبلغی پروانهها گرد آوری
چند خواهی روی پنهان داشتن	۶	پرده میپوشی و بر ما میدری
روزی آخر در میان مرده آی	۷	تابه بیفتد هر که میبندد <sup>۴</sup> پری

\* In B line 5 is omitted and instead is found the following verse: —

ما دشنام از نورانی گشته ایم \* وز دهانی ما بودا مهری

In I(a), S, P, R, T, this verse is added between lines 9 and 10.

\* I, for قید و I.

<sup>۵</sup> I(a); خاطر for دها.

<sup>۱</sup> I(a); قاصنی دوی که گوشه چشمانت.

<sup>۲</sup> In I texts and all MSS. but I this hemistich runs as follows: —

قاصنی دوی و سعری میکنی

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. but I; جان for دل.

<sup>۴</sup> I(a), R, and all texts but T, U; ببند for خواهد.

آفتاب از منظر افتد در رواق <sup>۸</sup> چون <sup>۸</sup> ترا بیند بدین خوش منظری  
جان و خاطر با تو دارم روز و شب <sup>۹</sup> نقش بر دل قام بر انگشتری  
سعدی از گرمی بخواهد <sup>۱۰</sup> سوختن بسکه شیرینی تراز حد میبیری

## ۳۷۹

Metre: [ - u - - - a - u - - - a - u - - - a - u - - - ] مثنوی معدوف

سست پیماسانا بیکره دل ز ما برداشتی

۱ آخرلی بد عهد سنگین دل چرا برداشتی

نوع تقصیری تواند بود ای سلطان عشق

۲ تا بیکره سایه لطف از گدا برداشتی

گفته بودی با تو در خواهم کشیدن جام وصل

۳ جرعه نا خورده شمشیر جفا برداشتی

خطار از مهر کسان برداشتم از مهر <sup>۱</sup> تو

۴ چون ترا گشتم تو خود <sup>۲</sup> خاطر ز من برداشتی

دوست بردارد بجرمی با خطائی دل ز دوست

۵ تو خطا کردی که بیجرم و خطا برداشتی

عمرها در زیر دامن داشت <sup>۳</sup> سعدی پای صبر <sup>۴</sup>

۶ سر ندیدم کز گریبان وفا برداشتی

<sup>۸</sup> All texts and all MSS. but I; گر for چون.

<sup>۹</sup> B, S, T; بخواهد for خواهی.

<sup>۱</sup> R, P; مهر for مهر.

<sup>۲</sup> I(a), S, P, R, Z, E, Y(a), Y(b), I, D; گشتم تو خود for گشتم تو.

<sup>۳</sup> I(a), I(b), P; داشت for بود.

<sup>۴</sup> S, P, R, C; صبر for وصل.

۴۸۰

[ \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ ]  
Metre : مخبون مفعولع

شب ست و شاهد و شمع و شراب و شیرینی .

۱ غنیمت استم چنین شب که<sup>۱</sup> دوستان یدنی

بشرط آنکه منست بندهوار در خدمت

۲ کمر ببندم<sup>۲</sup> و تو شاهوار<sup>۳</sup> بنشیندی

چو صبر از تو<sup>۴</sup> میسر نمی شود چکنم

۳ بخشم رفتم و باز آمدم بمسکینی

بعکم آنکه مرا هیچ درست چون تو بدست

۴ نیاید<sup>۵</sup> و توبه از من هزار بگزینی

برنگ و بوی بهار ای فقیر قانع<sup>۶</sup> شو

۵ چو بانگساز نگذارد کلا سبب و گل<sup>۷</sup> چینی

تفاوتی نکند گر ترش کنی ابرو<sup>۸</sup>

۶ هزار نام بگویی هذوز شیرینی

میان ما و شما عشق در ازل بوده است

۷ هزار سال برآید همان نخستینی<sup>۹</sup>

<sup>۱</sup> Z, Y(a), B, L, D: چنین شب که دهی روی .

I(b), P: چنین درین دم ; S: درین .

<sup>۲</sup> I: کمر ببندم for بپا بانشم .

<sup>۳</sup> P: شاهوار for خواجه وار .

<sup>۴</sup> I(a), I(b), S, P: چو صبر از تو صبر هیچ .

<sup>۵</sup> I(a), B, T, Z, E, Y(a), L, D: نیاید for نیفتد .

<sup>۶</sup> P: فقیر for حکیم ; U, Y(b): فقیر قانع for حکیم رومی .

<sup>۷</sup> I(a): گل for ده .

<sup>۸</sup> I(a): ابرو for ابروت .

<sup>۹</sup> In R and I this line is omitted.

- لگام در " سر شیروان کفد صلابت عشق  
 ۸ چنان کشد که شتر را مهمل در بیستی  
 ز نیک بختی " سعدیست پای بند غمت  
 ۹ زهی کبوتر مقبل که امید شاهینی  
 مرا شکیب نمی باشد ای مسلمانان  
 ۱ ز روی خوب لکم دینکم ولی دینی

## ۳۸۱

هزج معین سالم Metre

- گل است آن با صدم<sup>۱</sup> یا ماه یا روی<sup>۲</sup> ۱  
 شبست آن یا شیده یا مشک یا موی  
 دیندارم که در بستن فردوس<sup>۳</sup> ۲  
 بروید چون تو سروی بر لب جوی  
 چه شیرین لب سخن گویی که عاجز<sup>۴</sup> ۳  
 فرو می ماند از وصفت<sup>۵</sup> سخنگوی  
 بدویش<sup>۶</sup> الغیبات از ما بر آمد ۴  
 که ای باد از کجا آوردی این بوی  
 الا ای ترک آتش روی ساقی<sup>۷</sup> ۵  
 بآب باده غزل از ما<sup>۸</sup> فرور شوی<sup>۹</sup>  
 چه شهر آشوبی ای دایم خود رای<sup>۱۰</sup> ۶  
 چه بزم آرائی ای تلبرگ خود روی  
 چو در میدان عشق افزادی ای دل ۷  
 بیدید بودنت سرگشته چون گوی

<sup>10</sup> I(a), I(b), S, P, R, Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D; do for دو.

<sup>11</sup> I(b), B, S, P, T; بختی for نامی.

<sup>1</sup> Y(b); صدم for صدم.

<sup>2</sup> In all texts and all MSS, but I, the two hemistiches of this line are transposed.

<sup>3</sup> I(a); فرو می ماند ز وصفت for فروماند زوصف او; I(b), S; وصفت for وصف.

<sup>4</sup> I, I(b), S, R, B, and all texts; بدویش for بدویش.

<sup>5</sup> I, S, P, B, and all texts; ما for ما.

<sup>6</sup> In I(b) this line is omitted.

<sup>7</sup> I, I(a), S, R, T, C, Y(b) ملنون for خود رای; B, I(b), Z, E, L, D, Y(a); مقبول for دو.

دلا گر عاشقی میسوز و می ساز ۸    تفا گر طالبی میپرس و میپوی  
 درین راه جان بده یا ترک ما بگیر ۹    برین<sup>۹</sup> در سر بنه یا تعمیر ما جوی  
 بد اندیشان ملامت<sup>۱۰</sup> می کننم ۱۰    که تا چندان احتمال یار بد خوبی  
 محال است اینکه ترک دوست هرگز ۱۱    بگوید سعدی ای دشمن تو میگوی

۳۸۲

مضارع مثنوی اخرب Metro:

صاحب نظر نباشد در بند نیکنامی

- ۱    خاصان چه باک دارند از گفتگوی عامی
- ای نقطه سیاهی بالای خط سبزش
- ۲    خوش دانه و لیکن بس بر کنار دامی
- حور از بهشت بیرون فاید تو از کجائی
- ۳    مه بر زمین نباشد تو ماه رخ کدامی
- دیگر کسش نه بیند در بوستان خرامان
- ۴    کر سر بوستانت بیند که می خرامی
- بدر تمام روزی در آفتاب رویت
- ۵    گر بنگرد بیارن افسران فامامی
- طوطی شکر شکستن دیگر روا ندارد
- ۶    گر پسته ات به بیند رفتی که در کلامی
- در حسن بی نظیری در لطف بی نهایت
- ۷    در مهر بی ثباتی در عهد بی درامی

<sup>۹</sup> All texts and all MSS. but I, S; برین for برین.

<sup>۱۰</sup> I(a), T; ملامت for نصیحت.

<sup>۱۱</sup> I(a), I(b), S, B, R, C; چه باک دارند for خیرندارند.

لایقتر از امیری در خدمتت اسیری

۸ خوشتر ز پادشاهی در حضرتت غلامی

ترک عمل بگفتم و ایمن شدم ز عزلت

۹ بی چیز را نباشد اندیشه از حرامی

فسردا بدافع دوزخ ناپخته بسوزد

۱۰ کامروز آتش عشق از وی نبود خامی

هر لحظه سر بجائی برمی کند خیالم

۱۱ تا خود چه بر من آید زین منقطع کامی

سعدی چو ترک هستی گفتی ز خلق رستی

۱۲ از سنگ غم نباشد بعد از شکسته جامی

### ۳۸۳

Metro: | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ |

عمری بیسوی یاری بردیم<sup>۱</sup> انتظاری

۱ زان انتظار ما را نکشود هیچ کاری

از دولت وصالش حاصل نشد مرادی

۲ وز محنت فراقش بر<sup>۲</sup> دل بماند باری

• هر دم غم فراقش بر دل نهک داغی<sup>۳</sup>

۳ هر لحظه دست هجرتش در دل<sup>۴</sup> شکست خوری

<sup>۱</sup> I(a), I(b), R, P, T; بردیم for گردیم.

<sup>۲</sup> I(b), B, S, P, T; در for بر.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. but 1; داغی for دردی.

<sup>۴</sup> T, E, Y(a), Y(b), L, D; پا for دل.



ای زلف تو کمندی و<sup>۵</sup> آبروی تو کمائی  
 ۴ وی قامت تو سرری وی روی تو بهاری  
 دائم که فارغی تو از حال درد سعدی<sup>۶</sup>  
 ۵ او را<sup>۷</sup> در انتظارت خون شد ز دیده جاری  
 دریاب عاشقان را کافزون کند صفارا  
 ۶ بشنو تو این سخن را کاین است یادگاری

## ۳۸۴

[ — | — | — | — | — | — | — | — | — | — ] *متر: مضمون منظم*

قیمت گل برود چون تو بگلزار آئی  
 ۱ و آب حیوان<sup>۱</sup> بچکد چون تو بگفتار<sup>۲</sup> آئی  
 آن همه جلو طائوس و خرامیدن کبک<sup>۳</sup>  
 ۲ بار دیگر نکند<sup>۴</sup> گر<sup>۵</sup> تو برفتار آئی  
 چند بار آخرت ای دل<sup>۶</sup> بنصیحت گفتم  
 ۳ دیده بر دوز مبادا<sup>۷</sup> که گرفتار آئی

<sup>۱</sup> In I(b), S, R, P, T, C, Y; b, و is omitted before آبروی.

<sup>۲</sup> B, S, P, I(a), I(b), and all texts but Z; گاورا for اورا.

<sup>۳</sup> I, I(a), I(b); دو دیده باری for دیده جاری: P, S, R, C; دو for ز.

<sup>۴</sup> I, I(b), S, P, R, Z; شکر for دو: T, C, Y(b); شکر for do.

<sup>۵</sup> I, I(b), S, P, R, T, Z, C, Y(b); چو تو در خنده و گفتار for بچکد چون تو بگفتار.

<sup>۶</sup> I(b), S; کبک for سرو.

<sup>۷</sup> I(a); بار دیگر نکند for آب لطفش برود.

<sup>۸</sup> I(a), and all texts; گر for چون.

<sup>۹</sup> All texts and all Mss., but I, آخرت ای دل for ای دل آخر.

<sup>۱۰</sup> S, I; مبادا for نهاده.

مه چنین خوب نباشد تو مگر خورشیدی

۳ دل چنین سخت نباشد تو مگر خلایبی

گر تو صد بار بیانی بسر کشنگ عشق<sup>۸</sup>

۴ چشم دارد مترصد که دگر بار آئی

سیر از تیغ تو در<sup>۹</sup> روی کشیدن نهی است

۵ من خصومت نکم گر<sup>۱۰</sup> توبه پیکر آئی<sup>۱۱</sup>

کس نماند<sup>۱۲</sup> که بدیدار تو والله نشود

۶ چون تو لعبت ز پس پرده بدیدار آئی

دیگر ای باد حدیث گل و سنبل نکفی

۷ گر بدان سنبل<sup>۱۳</sup> زلف و گل رخسار<sup>۱۴</sup> آئی

دوست دارم که کست<sup>۱۵</sup> دوست ندارد جز من

۸ حیف باشد که تو در خاطر<sup>۱۶</sup> انیسار آئی

سعدیا دختر انفاس سو بس دل بسرد

۹ بچنین صورت و<sup>۱۷</sup> معنی که تو می آرائی

<sup>۸</sup> T, C: عشق for خویش.

<sup>۹</sup> C, Y, b: در for بر.

<sup>۱۰</sup> T, C, Y(b): چون for گر.

<sup>۱۱</sup> In I(a) lines 5 and 6 are transposed.

<sup>۱۲</sup> I(b), B, R, and all texts: نباشد for نماند.

<sup>۱۳</sup> I(b), B, Z, C, E, Y(a), L, D: گل for سنبل.

<sup>۱۴</sup> In I(b), S, R, B, Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D, و is inserted before زلف: in the same MSS. and in Z, E, Y(a), Y(b), D, و is also added before رخسار.

<sup>۱۵</sup> I(b), S, P: دارم که کست for دردم تو را.

<sup>۱۶</sup> B: خاطر for یاد.

<sup>۱۷</sup> All texts and all MSS. but J, I(a): و for زیور.

## ۳۸۵

[ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ]  
Metre: **خفیف مدّس مخبون محذوف**

- |    |                                       |    |                                      |
|----|---------------------------------------|----|--------------------------------------|
| ۱  | سهل باشد زبان مختصری                  | ۱  | گسر کنم در سر وفات سری               |
| ۲  | صبر کن تا به بینمت نظری               | ۲  | لی که قصد هلاک من داری               |
| ۳  | عقل دارم بقدر <sup>۱</sup> خود قدری   | ۳  | منحییّر نه در جمال تو ام             |
| ۴  | کاین کمال <sup>۲</sup> آفریده در بشری | ۴  | حیرتم در صفات <sup>۳</sup> بیچون است |
| ۵  | بر چنین روی و باز بر دگری             | ۵  | راست خواهی نظر حرام بود              |
| ۶  | گر تردد کنی بیام و دری <sup>۴</sup>   | ۶  | ببری هوش و طاقت زن و مرد             |
| ۷  | تا مگر بر سرم کنی گذری                | ۷  | دوست دارم که خاک پات شوم             |
| ۸  | پیش خصم ایستاده چون سپری              | ۸  | حق بدست رقیب ندان <sup>۵</sup> است   |
| ۹  | حیف باشد بدست بی بصری                 | ۹  | زانکه آئینه بدین خوبی                |
| ۱۰ | نکند در <sup>۶</sup> تو سنگدل اثری    | ۱۰ | آه سعدی کاتر <sup>۷</sup> کند در کوه |
| ۱۱ | چون بدیدم ز سنگ سخت نری               | ۱۱ | سنگ را سخت گفتمی همه عمر             |

## ۳۸۶

[ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ]  
Metre: **ضارم، ثمن، خرب، محذوف محذوف**

- کس در نیامد است بدین خوبی از دری
- ۱ دیگر نیارزد چو تو موزند مکاری

<sup>۱</sup> All texts; **فهم** for بقدر.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. except I, R; **کمال** for صفات.

<sup>۳</sup> I(a), S, and all texts; **جمال** for کمال.

<sup>۴</sup> This verse is only found in I.

<sup>۵</sup> All texts and all MSS. except I; **سنگدل** for ندان.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. but I, I(a); **اثر** for کاتر.

- خوشید اگر تو روی نپوشی سر رود  
 ۲ گوید در آفتاب ننگچند<sup>۱</sup> بکشوری  
 اول منم که در همه عالم نیامد است  
 ۳ زیباتر از تو در نظرم هیچ منظری  
 هرگز نبرده‌ام بخرابات عشق راه  
 ۴ امروز<sup>۲</sup> آرزوی تو در داد<sup>۳</sup> سافری  
 یا خود بعسن روی تو کس نیست در جهان  
 ۵ یا هست و نیستم ز تو برای دیگری  
 بر سر قامت گل و بادام روی و چشم<sup>۴</sup>  
 ۶ نشنیده‌ام که سر چنین آورد بری  
 روی که روز روشن اگر بر کشد نقاب  
 ۷ پرتو چنان دهد که<sup>۵</sup> شب تیره اختری  
 همراه من مباش که حسرت<sup>۶</sup> برند<sup>۷</sup> خلق  
 ۸ در دست مفلسی چو به بینند گوهری  
 من کم نمی‌کنم سر موئی ز مهر دوست<sup>۷</sup>  
 ۹ وز میزند بهر سر موئییم نشتری  
 روزی مگر<sup>۸</sup> بدیدن<sup>۹</sup> سعدی قدم نهی  
 ۱۰ تا در بهت بهر قدمی می‌هد<sup>۱۰</sup> سری

<sup>۱</sup> I(a), I(b), S, P, R, H, C; ننگچند for نباشد.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS, but I(b); امروز for امروز.

<sup>۳</sup> B, R, and all texts but Z; روی و چشم و چشم و روی.

<sup>۴</sup> I(a), I(b), S, P, T; چنان دهد که for چنانکه.

<sup>۵</sup> I(a), B, S, R, P, C; حسرت for قهرت. <sup>۶</sup> I(a); برند for کفند.

<sup>۷</sup> I(b), S, P; سر موئی ز مهر دوست for سر این مهر دوستت.

<sup>۸</sup> P, B, C, E, Y(a), L, D; مگر for اگر.

<sup>۹</sup> S, P, B, T, C, E, Y(a), L, D; بدیدن for دیدن.

<sup>۱۰</sup> B, E, Y(a), Y(b), L, D; دو وقت بهر قدمی for دست بهر قدمت; بهت for دست; S; مهند for بگفت; T, C; در تقار هر خدمت; R;

## ۳۸۷

[— 1 — 1 — 1 — 1 — 1 —] *Metre*: خفيف مثنوی مدهورن مقطوع

گفتم آهن دای کز من چندی ۱ ندهم دل به پیچ دلبندی  
 و آنکه را دیده در جمال<sup>۱</sup> تو رفت ۲ هرگز شب گوش نشنود پفندی  
 خلصه ما را که در<sup>۲</sup> ازل بود است ۳ یا تو آمیزشی و پیوندی  
 بسرت<sup>۳</sup> کز دلت بدر نکندم ۴ سخت تر زین مخلواه سوگذای  
 یکدم آخسر<sup>۴</sup> حجاب یکسو نه ۵ تا بر آساید آرزومندی  
 همچنان پیر نیست مادر دهر ۶ که بیارزد چون تو فرزندی  
 زیش فرهاد بهترک می بود<sup>۶</sup> ۷ گر نه شیرین نمک پراگندی  
 کاشکی خاک بود می در راه ۸ تا مگر سایه بر من افکندی  
 چه کند بنده که از دل و جان ۹ نکند خدمت خداوندی  
 سعديا دور نیکنمای رفت ۱۰ نوبت عاشقی است یکچندی

## ۳۸۸

[— 1 — 1 — 1 — 1 — 1 — 1 — 1 — 1 —] *Metre*: معتدل مثنوی مدهورن

کدام کس بتو ماند که گویمت که چذونی

۱ ز هر چه در نظر آید گذشته بکنونی

۱ All texts and all MSS. but 1; در جمال for بر دهان

۲ B. S. T. C. Y. h. ز for در.

۳ All texts and all MSS. except 1; بسرت for دالت

۴ S. B. R. and all texts; معنی بود for بودی

۵ I: آمد for آمد

- لطیف جوهر و جانی غریب<sup>۱</sup> قامت و شکلی  
 نظیف جامه و جسمی بدیع صورت و خویی  
 هزار دیده چو پیرانه بر جمال تو عاشق<sup>۲</sup>  
 ۳. غلام دولت آنم که شمع مجلس اوئی  
 ترا که دید بباشد ز دید ما چه تفاوت  
 ۴. تو حال تشنه چه دانی<sup>۳</sup> که بر<sup>۴</sup> کفاره جوئی  
 دیدم آبی و خاکی<sup>۵</sup> بدین لطافت و پاکی  
 ۵. تو آب چشمه حیوان و خاک غایب بوئی  
 مبنای روضه رضوان بدانمت که چه نادی  
 ۶. نسیم گلشن<sup>۶</sup> جانان بدانمت<sup>۷</sup> که چه بوئی  
 کبر من از دل یک تو بر آورم دم<sup>۸</sup> عشقی  
 ۷. عجب مدار که آتش در افتد بدوئوئی  
 دگر مگوی که پایم بسنگ عشق بر آمد  
 ۸. که عیب گیرد و گوید چرا بفرق نیوئی  
 دلی دو دوست بگیرد دو مهر دل بدید  
 ۹. اگر موافق اوئی نترک خویش نکوئی  
 کفودم آب حیاتی به خلق تشنه فرو کن  
 ۱۰. نه آن گهی که بمیرم تا دیده بشوئی

<sup>۱</sup> B. فریب for غریب. <sup>۲</sup> I(b): عاشق for مایل. Keep down

<sup>۳</sup> I(b), B, R, S, P, T, Y(b): چه دمی for فدائی

<sup>۴</sup> I, I(b), B, R, E, Y(a), Y(b), I, D: بر for در

<sup>۵</sup> I(a): آبی و خاکی for آب حیوانی

<sup>۶</sup> I, I(a), B, S, R, P: گلشن for وعده

<sup>۷</sup> I(a): بدانمت for نگویمت

<sup>۸</sup> I(a) I(b), B, S, P, and all texts but Z: دم for دم



مست بیخوبخستن از خمر ظلومست و جهول  
 ۷ مستی از عشق نکو باشد و بیخوبخستنی  
 تو بدین نعت و صفت گر<sup>۶</sup> بخرامی در باغ  
 ۸ باغبان بیند و گوید که تو سر چمنی  
 من بر از شاخ امیدت نتوانم خوردن  
 ۹ غائب الظن و یقینم که تو بیضم بکنی  
 خوان دریش بشیرینی و چربی بخورند  
 ۱۰ سعديا چرب زبانی کن و شیرین سخنی

## ۳۹۰

[ ... ] هزج مسدس مخدوف مخدوف

میرس از من که هیچم یاد کردی ۱ که خود هیچم فراموش می<sup>۲</sup> نگردی  
 چه نیکو روی و بد عهدی که شهری ۲ نعمت خوردند و کس را نم نخوردی  
 چرا ما با تو ای معشوق طنّاز ۳ بصلحیم و تو با ما در فبردی  
 نصیحت می کندم سرد گویان<sup>۴</sup> ۴ که بر گرد از غمش بیروی زردی  
 نمیدانم کز بیم<sup>۵</sup> عشقش ۵ حرارت باز نشیند سردی  
 و لیکن با رقیبان چاره نیست ۶ که ایشان مثل<sup>۶</sup> خازند و تو وزدی  
 اگر با خوب رویان می نشینی ۷ بساط نیکفامی در نوردی

<sup>۶</sup> B; چون for گر.

<sup>۱</sup> I (a) I (b), R, B, and all texts but Z; هرگز for هیچم

<sup>۲</sup> I (a); فراموش می for فراموشم ز.

<sup>۳</sup> I(a), B, T, C, Y(b); نیک خواهان for نیک گویان

I(b), S, P; خوب رویان for دو.

<sup>۴</sup> All texts and all MSS, but I; عشقش for صفت.

<sup>۵</sup> I(a); همچو for مثل.



دگر با من مگری ای باد گلجوی ۸ که همچون بلبلم دیوانه کردی<sup>۱</sup>  
چرا دردت نچیند جان سعدی ۹ که هم دردی و هم در زمان دردی

## ۳۹۱

[ - - - - - ]  
Metre: مخرج مثنوی مطوی مکسوف

ما سپر انداختیم گر تو کمان می کشی  
۱ گو دل ما خوش مباش گر تو بدین دلتخوشی  
گر بکشی بنده ایم وز بنوازی رواست  
۲ ما بنو مستانسیم تو ز چه<sup>۱</sup> مستوحشی  
گفتی اگر درد عشق<sup>۲</sup> پای<sup>۳</sup> فدای<sup>۴</sup> گریز  
۳ چون<sup>۴</sup> بدوانم گریخت تا<sup>۵</sup> تو کمدم کشی  
دیده فسر دوختم تا نه بدوزخ برد<sup>۶</sup>  
۴ باز نکه<sup>۷</sup> می کنم سخت بهشتی رشی  
غایت خوبی که هست قبضه شمشیر دوست<sup>۸</sup>  
۵ خلق حسد می برند بر من اگر میکشی<sup>۹</sup>

<sup>۱</sup> In I(a), lines 7 and 8 are transposed. In R, T, C, line 8 is omitted.

<sup>۱</sup> I, R, C: زچه for چه.

<sup>۲</sup> S, R, B, Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D: درد عشق for در عشق.

<sup>۳</sup> I(a): پای for تاب.

<sup>۴</sup> T, Y(b): کی for چون.

<sup>۵</sup> All texts and all MSS. but I: چون for تا.

<sup>۶</sup> I(a), B, and all texts but Z: نه بدوزخ برد for فشرم دوزخی.

<sup>۷</sup> All texts and all MSS. but I: نکه for نظر.

<sup>۸</sup> R, and all texts but C: دوست for دوست.

<sup>۹</sup> In all texts and all MSS. but I, P, this hemistich runs as follows: دوست حسد میرد دشمن اگر بدوشی. P has the same but with خلق for دوست.

موجب فریاد مباد خصم نداند که چیست

چارهٔ معجزه<sup>۱۰</sup> عشق نیست<sup>۱۱</sup> بجز خامشی

چند توان ای سلیم آب سر آتش زدن

۷ . گل جمال<sup>۱۲</sup> بود رنگ رخ آنشی

آدمشی هوشمند تیش ندارد ز فکر<sup>۱۳</sup>

۸ . سانی مجلس بیار آن قدح بیبش<sup>۱۴</sup>

مست می<sup>۱۵</sup> عشق را عیب مکن<sup>۱۶</sup> سعدیا

۹ . مست بیفتی تو نیر که هم ازین می چشی

## ۴۹۷

[ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ] معنی<sup>۱۷</sup> معجزه<sup>۱۸</sup> معجزه<sup>۱۹</sup> معجزه<sup>۲۰</sup> معجزه<sup>۲۱</sup> معجزه<sup>۲۲</sup> معجزه<sup>۲۳</sup> معجزه<sup>۲۴</sup> معجزه<sup>۲۵</sup> معجزه<sup>۲۶</sup> معجزه<sup>۲۷</sup> معجزه<sup>۲۸</sup> معجزه<sup>۲۹</sup> معجزه<sup>۳۰</sup> معجزه<sup>۳۱</sup> معجزه<sup>۳۲</sup> معجزه<sup>۳۳</sup> معجزه<sup>۳۴</sup> معجزه<sup>۳۵</sup> معجزه<sup>۳۶</sup> معجزه<sup>۳۷</sup> معجزه<sup>۳۸</sup> معجزه<sup>۳۹</sup> معجزه<sup>۴۰</sup> معجزه<sup>۴۱</sup> معجزه<sup>۴۲</sup> معجزه<sup>۴۳</sup> معجزه<sup>۴۴</sup> معجزه<sup>۴۵</sup> معجزه<sup>۴۶</sup> معجزه<sup>۴۷</sup> معجزه<sup>۴۸</sup> معجزه<sup>۴۹</sup> معجزه<sup>۵۰</sup> معجزه<sup>۵۱</sup> معجزه<sup>۵۲</sup> معجزه<sup>۵۳</sup> معجزه<sup>۵۴</sup> معجزه<sup>۵۵</sup> معجزه<sup>۵۶</sup> معجزه<sup>۵۷</sup> معجزه<sup>۵۸</sup> معجزه<sup>۵۹</sup> معجزه<sup>۶۰</sup> معجزه<sup>۶۱</sup> معجزه<sup>۶۲</sup> معجزه<sup>۶۳</sup> معجزه<sup>۶۴</sup> معجزه<sup>۶۵</sup> معجزه<sup>۶۶</sup> معجزه<sup>۶۷</sup> معجزه<sup>۶۸</sup> معجزه<sup>۶۹</sup> معجزه<sup>۷۰</sup> معجزه<sup>۷۱</sup> معجزه<sup>۷۲</sup> معجزه<sup>۷۳</sup> معجزه<sup>۷۴</sup> معجزه<sup>۷۵</sup> معجزه<sup>۷۶</sup> معجزه<sup>۷۷</sup> معجزه<sup>۷۸</sup> معجزه<sup>۷۹</sup> معجزه<sup>۸۰</sup> معجزه<sup>۸۱</sup> معجزه<sup>۸۲</sup> معجزه<sup>۸۳</sup> معجزه<sup>۸۴</sup> معجزه<sup>۸۵</sup> معجزه<sup>۸۶</sup> معجزه<sup>۸۷</sup> معجزه<sup>۸۸</sup> معجزه<sup>۸۹</sup> معجزه<sup>۹۰</sup> معجزه<sup>۹۱</sup> معجزه<sup>۹۲</sup> معجزه<sup>۹۳</sup> معجزه<sup>۹۴</sup> معجزه<sup>۹۵</sup> معجزه<sup>۹۶</sup> معجزه<sup>۹۷</sup> معجزه<sup>۹۸</sup> معجزه<sup>۹۹</sup> معجزه<sup>۱۰۰</sup>

من از سوزی که پیچیم گم بیسازاری

۱ . که خوش بود ز عزیزان تحمل خواری

بهر سلاح که خون مرا بخوانی ریخت

۲ . حلال کردم<sup>۲</sup> الا بتیغ بیسازاری

بود دل من از آن خوشتری و شیرین تر

۳ . که من تو را بفشتم ز تلخ گفتاری

<sup>۱۰</sup> S: معجزه<sup>۱۰</sup> for معجزه<sup>۱۰</sup>.

<sup>۱۱</sup> I(a): نیست for نیست.

<sup>۱۲</sup> I(a), I(b), S, P: جمال<sup>۱۲</sup> for جمال<sup>۱۲</sup>.

<sup>۱۳</sup> This is the I variant: T, C, E, Y(a), Y(b), I, D: همیشه ندارد ز فکر<sup>۱۳</sup> for همیشه ندارد ز فکر<sup>۱۳</sup>.

ش عشق<sup>۱۴</sup> for عشق<sup>۱۴</sup>; و فکر<sup>۱۵</sup> for فکر<sup>۱۵</sup>; I(b), S, P: ندارد<sup>۱۶</sup> for ندارد<sup>۱۶</sup>; P, Z:

فکر<sup>۱۷</sup> for فکر<sup>۱۷</sup>; I(a):

<sup>۱۸</sup> I: بی<sup>۱۸</sup> for بی<sup>۱۸</sup>.

<sup>۱۹</sup> I(a): مکن<sup>۱۹</sup> for مکن<sup>۱۹</sup>.

اگر دعوات ارادت بود و گودشنام

۳ بگو از آن لب شیرین که شهذ میبباری

نوگر<sup>۱</sup> بصید زوی وحشی از تو نگریزد

۵ که در کمند تو راحت بود گرفتاری

بانتظار عیادت که دوست می آید

۶ خوش است بر دل زنجور عشق بیماری

گرم تو زهر دهی چون عمل بیاشامم

۷ بشرط آنکه بدست بقید نسپاری

نو می زوی و مرا جان و دل<sup>۱</sup> بجانب تست

۸ ولی چه سود که جانب نکه میداری<sup>۲</sup>

گرت<sup>۳</sup> چو من غم عشقی زمانه پیش آرد

۹ دگر غم همه عیالم بهیچ نسپاری

درازنای شب از چشم دردمندان پرس

۱۰ که هرچه پیش تو سهل است سهل بغدادی

حساکیت من و مجنون بیکدگر ماند

۱۱ نیسافتیسم و نمریدیم در طلبکاری

بنال سعدي اگر چاره وصال نیست

۱۲ که نیست چاره بیچارگان بهجز<sup>۴</sup> زاری

<sup>۱</sup> All texts and all MSS. but L; نوگر for نوگر.

<sup>۲</sup> S: جان for چشم و جان.

<sup>۳</sup> L(D), P, R: بدست for بدست.

<sup>۴</sup> In L(a) this line is omitted.

<sup>۵</sup> L(a); مگر for بهجز.

## ۳۹۳

Metre: [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ]

- من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفائی  
 ۱ عهد ناپستن از آن به که بیفندی و نیائی  
 درستان مهیب کفندم که چرا دل بتو دادم  
 ۲ باید اول بتو گفتن که چنین خوب جوانی  
 ای که گفتی سرو اندر بی خوبان زمانه  
 ۳ ما کجائیم درین بحر تفکر<sup>۱</sup> تو کجائی  
 آن نه خالست و زلفدان و سر زلف پریشان  
 ۴ که دل اهل نظر برد که سریست خدائی  
 پرده بردار که بیگانه خود این روی نه بیند  
 ۵ تو بزرگی و در آئینه کوچک نمانی  
 حلقه بر در توانم زدن از بیم<sup>۲</sup> زقیبان  
 ۶ این توانم که بیایم بمحلت بگدائی  
 عشق و درویشی و انگشت نمائی و سلامت  
 ۷ همه سهل است و<sup>۳</sup> تحمل نکم باز جدائی  
 روز صحرا و سماع است و لب جوی و<sup>۴</sup> تماشای  
 ۸ در همه شهر دلی نیست<sup>۵</sup> که دیگر برائی

<sup>۱</sup> I(a); تفکر for تأمل.

<sup>۲</sup> I(a), S, R, B, T, C, E, Y(a), L, D; آن for این.

<sup>۳</sup> I, I(b), B, S, R, P, T, C; دست for بیم.

<sup>۴</sup> In all texts and all MSS. except I, I(b), و is omitted before تحمل.

<sup>۵</sup> In S, R, B, T, E, Y(a), Y(b), D, و is omitted after نیست.

<sup>۶</sup> I; نیست for ماند.

- گفته بودم چو بیانی غم دل با تو بگویم  
 ۹ چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیسانی  
 شمع را باید ازین خانه بدر<sup>۷</sup> بردن و کشتن<sup>۸</sup>  
 ۱۰ ناکه همسایه نداند<sup>۹</sup> که تو در خانه مائی  
 سعدی آن نیست که هرگز ز کمندت بگیرد<sup>۱۰</sup>  
 ۱۱ چون<sup>۱۱</sup> بدانست که در بند تو خوشتر<sup>۱۲</sup> رهائی  
 خلق گویند بر دل بهوای دگری ده<sup>۱۳</sup>  
 ۱۲ فکرم خالصه در ایام اتابک در هوانی

## ۳۹۴

[متنا - - - - -] معجزة مؤمن مطهرون معطوف: Motre:

- مرا تو جان عزیزمی و یار محترمی  
 ۱ بهرچه حکم کنی بر وجود من حکمی  
 نعمت مباد و گرفتار مباد و درد مباد  
 ۲ که مونس<sup>۱</sup> دل و آرام جان و دفع غمی

<sup>۷</sup> I(a), S, R, B, and all texts; برون for بردن.

<sup>۸</sup> R; ندادند for نگردد.

<sup>۹</sup> In all texts and all MSS, but I, the following line is inserted after verse 10 —

کشتن شمع چه حاجت بود از بیم آیدان  
 پرتو زوی تو گوید که تو در خانه مائی

<sup>۱۰</sup> H, R, T, C, E, Y(a), Y(b), L, D; ز کمندت بگیرد for ز کمندت تو بگیرد.

<sup>۱۱</sup> I, I(b), S, Y, T, L, Y(b'); کز for چون.

<sup>۱۲</sup> I(a), P, C, کز for ز.

<sup>۱۳</sup> I(a), S, Z, C, Y(a), Y(b), E, L, D; ده for ده.

<sup>۱</sup> I(a), R, Z, C, E, Y(a), L, D; مونس for راحت.

- هزار تندی و سختی<sup>۲</sup> بکن که سهل بود  
 ۳ جفای مثل تو بردن که صاحب<sup>۳</sup> گرمی  
 فدانم از سر و پلوت<sup>۴</sup> کدام خوبتر است  
 ۴ چه جای فرق که زیبار فرق تا قدمی<sup>۴</sup>  
 اگر هزار الم دارم از تو بر دل ریش  
 ۵ ها-وز مرهم ریشی و داروی<sup>۵</sup> المی  
 چنین که می کنی کافر و مسلمان را  
 ۶ نگه ده تست که هم قبله<sup>۶</sup> و هم صنمی  
 چنین جمال نشاید که هر نظر ببند  
 ۷ مگر که نام خدا گرد خویشتم بدمی  
 نگویمت که گلی بر فسراز سر زوان  
 ۸ که آفتاب جهانتاب بر سر علمی  
 تو مشکبوی سیه<sup>۷</sup> چشم<sup>۸</sup> که در یابد  
 ۹ که همچو آهوی مشکین<sup>۹</sup> ز آدمی برمی  
 کند سعدی اگر شیر شوزه<sup>۱۰</sup> صید کند  
 ۱۰ تو در کند نیائی<sup>۱۰</sup> که آهوی حرمی

<sup>۲</sup> I(a); سختی for تلخی.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. but I(a); صاحب for سائق.

<sup>۴</sup> In all texts and all MSS. except I the following verse is inserted after line 4; —

هر آنکس که زمین تو هم آسمان گوید  
 که پای قدر تو دارد که خاک این قدمی

<sup>۵</sup> In B و is inserted before سیه.

I(a); رحشی for مشکین.

<sup>۷</sup> All texts and all MSS. except I, I(a); شوزه for بیفته.

<sup>۱۰</sup> I(a); نیالی for نیارد.

۳۹۵

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] خَفِيفٌ مَدْمِي مَضْبُونٌ مَعْدُونِي : Metro

- مرحباً ای نسیم عنبر بوی ۱ | خبری ' زان بغشتم رفته بگری  
 دلبر سست مهر<sup>۱</sup> سخت جفا<sup>۲</sup> ۲ | صاحب دوست زری دشمن<sup>۳</sup> خری  
 گو دگر چون<sup>۴</sup> هلاک من خواشی ۳ | بی گناهم بکش بهانه مجوی  
 نشسته ترسم که منقطع گردد ۴ | گر<sup>۵</sup> نه باز آید آب رفته بجوی  
 عشق<sup>۶</sup> دیدم که در مقابل<sup>۷</sup> صبر ۵ | آتش و پنجه بود و سنگ و سجوی  
 هر که با دوستی<sup>۸</sup> سومی دارد ۶ | گو در دست از مراد<sup>۹</sup> خویش بستوی  
 تا گرفتار زخم چوگانی ۷ | احتمالت ضرورتست چو گوی  
 پادشاهان رگدنج و خیل و حشم ۸ | عارفان و سماع و ها یا هوی  
 سعدیا شور<sup>۹</sup> عشق میگرد ۹ | سخذانت بطبع شیرین گوی  
 هر کسی را نباشد این گفتار ۱۰ | چون<sup>۱۰</sup> نلسوخته ندارد بسوی

۳۹۶

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] مَبَارَكٌ سَاعَتِي بِأَنْتِ سَالِمٌ : Metro

مبارک ساعتی باشد که با منظور بنشیني

۱ | ز نزدیکت بسوزاند مگر از دور بنشیني

- ۱ | 1(b), R, P; خبری for سفلی.  
 ۲ | I(a); گمان for جفا.  
 ۳ | B; گر for بی.  
 ۴ | مهر and عشق are transposed in I.  
 ۵ | All texts and all MSS. but I; وجود for مراد.  
 ۶ | All texts and all MSS. but I; سر for شور.  
 ۷ | I(a), I(b), P, C; از for کز.

عقبان میدرد چنگل باز<sup>۱</sup> آهنین پنجه

۲ ترا بازی همین<sup>۳</sup> بهتر که با<sup>۴</sup> عصفور بنشیني<sup>۵</sup>

نباید گر بسوزندت که فویاد از تو برخیزد

۳۰ اگر خواهی که چون پررانه پیش نور بنشیني

گوت بام<sup>۶</sup> بخوش افکند است<sup>۷</sup> چون<sup>۸</sup> اما لایالی شو .

۳۱ نه یاران مست بر خیزند و تو مستور بنشیني

می خود کو سر دنیا توانی خستن دردم<sup>۹</sup>

۵ نه آن ساعت که شویارت<sup>۱۰</sup> کند مخمور بنشیني<sup>۱۱</sup>

نهانی شکم روزی کند بغمای مورانت

۶ اگر هر جا که شیرینی است چون زنبور بنشیني

بصورت زان گرفتاری که در معنی نمی بینی

۷ ترا موشت شود این دیو اگر با حور بنشیني

نپندارم که تا یارت وصال از دست برخیزد

۸ مگر کز هر چه نشست اندر جهان مهجور بنشیني<sup>۱۲</sup>

میان خواب و بیداری توانی کرد فرق آنکه

۹ که چون سعدی بنفهای شب دیچور بنشیني

<sup>۱</sup> T: مهدرد چنگال باز for نیز چنگالند و بازن

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. but I: بازی همین for بازی همین

<sup>۳</sup> R, P: بهتر که با for باشد I (b, B, S); Z, C: بهتر که با for چون

<sup>۴</sup> In I(a) this line is omitted.

<sup>۵</sup> All texts and all MSS. but I, P: دردم for یک دم

<sup>۶</sup> I: شویارت for شیرینی

<sup>۷</sup> In I(a) this line is omitted.

<sup>۸</sup> In I this line is omitted



۳۹۷

[ \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ ] هزج مثنوی سالم Metre

مکن سرگشته آن دل را که دست آموز غم کردی \*

۱. بزیر پای<sup>۱</sup> هجرانش لکدکوب سیم کردی

قلم بریدن گفنی نخواهم راند و<sup>۲</sup> هم راندی

۲. جفا بر عاشقان گفنی نخواهم کرد و<sup>۳</sup> هم کردی

بدم گفنی و خورسندم عفاک الله نکو گفنی

۳. سگم خواندی و خوشنودم جزاک الله کرم کردی

تعالی الله چه رویست آن که تا دیدار میمونش

۴. ز مادر در وجود آمد وجودم با عدم کردی<sup>۴</sup>

چه لطف است اینکه فرمودی مگر سبق<sup>۵</sup> اللسان بودت

۵. چه حرفست آنکه<sup>۶</sup> آرزوی مگر سهواً غلم کردی

عنایت بر من اولی تر که تادیب جفا دیدم

۶. گلفشان بر سر من کن که خارم در قدم کردی

غنیمت دان اگر روزی بنیادی در سی ای دل

۷. پس از چندین تحملاً که زیر بار غم کردی

<sup>۱</sup> پای for پای

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. except I omit و after راند.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. but I omit و after کرد.

<sup>۴</sup> This line is only found in I.

<sup>۵</sup> سبق for سهواً.

<sup>۶</sup> I, I(b), B, Z, E, Y(a), Y(b), L, D: آنکه for ای که.

شب غمهای سعدی را مگر هنگام روز آید<sup>۱</sup>  
 ۸ که باریک و ضعیفش چون چراغ صبحدم کزنی

۳۹۸

[ — — — — — ] [ — — — — — ] هزج مثنوی سالم Metre

نگرا وقت آن آمد که دل بامهر پیوندی  
 ۱ که ما را بیش ازین طاقت نماند است آرزومندی  
 غریب<sup>۱</sup> از خوی مطبوعت که روی از نزدگان پوشی  
 ۲ بدیع از طبع موزونست که در بر دوستان<sup>۲</sup> بفری  
 تو خورسند و شکیبائی چنانست در خیال آید  
 ۳ که ما را همچونین باشد شکیبائی و خورسندی  
 نگفتی بیسوا پارا که از ما نکسلی هرگز  
 ۴ مگر در دل چنین بودت که خود با ما نه پیوندی  
 زهی آسایش و رحمت نظر<sup>۳</sup> را کش تو منظوری  
 ۵ زهی<sup>۴</sup> بخشایش و دولت پدر را کش<sup>۵</sup> تو فرزندی  
 شکار آنگه نوان کشتن که محکم در کمند افتد<sup>۶</sup>  
 ۶ چو بیخ مهر بنشاندم درخت وصل<sup>۷</sup> بر کفندی

<sup>۱</sup> I(b), to; آمد for آید

N.B. — In I(a), P, R, T, C, this ode is omitted.

<sup>۱</sup> I(a), S, P, Y(b); غریب for دروغ

<sup>۲</sup> I(a); دوستان for مخلصان

<sup>۳</sup> R; نظر for کسی

<sup>۴</sup> T, Y(b); زهی for خویشتا

<sup>۵</sup> B; را کش for کش چون

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. but 1; آمد for افتد

<sup>۷</sup> S; وصل for صبر

- مرازمین پیش در خلوت فراغت بود و جمعیت .  
 \* ۷ تو در جمع آمدی ناگاه<sup>۸</sup> و مجموعان<sup>۹</sup> پراگندی  
 نمودی چند بار از خود که حافظ عقد و پیمانم<sup>۱۰</sup>  
 ۸ کتوتت باز دانستم که ناقص عهد و سوگندی<sup>۱۱</sup>  
 گرت جان در قدم ریزم هنوزت عذر<sup>۱۲</sup> میخواهم  
 ۹ که از من خدمتی نلید چنان لایق که پسندی  
 تش بنشین و تیزی کن که ما را تلخ نماید  
 \* ۱۰ چه میگوئی چنین شیرین که شوری در من افگندی  
 شکایت گفتن سعدی مگر باد است نزدیکت<sup>۱۳</sup>  
 ۱۱ که او چون<sup>۱۴</sup> زعد میفالد<sup>۱۵</sup> تو شمشچون برق میبخندی

۳۹۹

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] ز رهل منمن منچون : Motae

- نه تو گفنی که بجای آرم و گفتم که نیازی  
 ۱ عهد و پیمان و وفاداری و دایندی و یاری  
 زخم شمشیر اجل به ز<sup>۱</sup> سرفیش فراقت<sup>۲</sup>  
 ۲ کشتن اولی تر از آن کم بجز راحت بگذاری

<sup>۱</sup> I(b), S; ناگاه for ناگاه.

<sup>۲</sup> This line is substituted for verse 7 in I. In B, S, R, it follows verse 7. It is omitted in all other MSS. and texts.

<sup>۳</sup> S, فرودیکت for در پدشت.

<sup>۴</sup> I(b); B, S, R, P, Z, او چون for همچون.

<sup>۵</sup> P, Z; می نالد for می نالم.

<sup>۶</sup> I, I(b), S, R, P, C; که for ز.

<sup>۷</sup> I(b), Z; فراقت for فراق.

- تو آسوده ندانند که دل خسته چه باشد  
 ۳ من گرفتار کم‌فدء تو چه دانی که سوزی  
 کس چنین روی ندارد تو مگر حور بهشتی  
 ۴ رز کس این بوی نیاید مگر آهوی تناری<sup>۵</sup>  
 عرقحت بر روق روی نگارین بچسبه ماند  
 ۵ همنچو بر صفحہ<sup>۶</sup> گل قطره باران بهاری  
 طرطیان دیدم و خوشتر ز حدیث نشنیدم  
 ۶ شکر است آن نه دهان و لب و دندان که تو داری  
 ای خردمند که گفتی نکندم چشم بجانان<sup>۷</sup>  
 ۷ بچسبه کار آیدت آن دل<sup>۸</sup> که بخوبیان<sup>۹</sup> نسپاری  
 آرزو میکندم تا تو شبی بودن و روزی  
 ۸ یا<sup>۱۰</sup> شبی روز کنی چون<sup>۱۱</sup> من و روزی بشب آری  
 هم اگر عمر بود دامن کامی بکسف آید<sup>۱۲</sup>  
 ۹ که گل از خار همی زاید<sup>۱۳</sup> و صبح از شب تری  
 سعدی آن طبع ندارد که ز خوی تو برنجد  
 ۱۰ خوش بود<sup>۱۴</sup> هرچه تو گوئی و شکر<sup>۱۵</sup> هرچه تو باری

<sup>۵</sup> In I(a) this line is omitted.

<sup>۶</sup> I(a); چهره for صفحہ.

<sup>۷</sup> All texts and all MSS. but I. خوبان for جانان.

<sup>۸</sup> S; جان for دل.

<sup>۹</sup> I(b), R, P, D, I, Z; جانان for خوبان.

<sup>۱۰</sup> R, Y(b); تا for یا.

<sup>۱۱</sup> I(a). تا; تا for چون.

<sup>۱۲</sup> S, C, Y(b); آرام for آید.

<sup>۱۳</sup> R, P, I; آید for زاید.

<sup>۱۴</sup> I(a); خوش بود for شکر است.

<sup>۱۵</sup> I(a); شکر for گدازت.

## ۴۰۰

[— \_ \_ \_ \_ \_ | — \_ \_ | — \_ \_ \_ \_ | — \_ \_ \_ \_ \_] Metre

ندیدمت که بگردی وفا بدانچه بگفتی

۱ طریق وصل کشادی من آمد تو بگفتی

وفا ر عهد نمودی دل سلیم بودی<sup>۱</sup>

۲ چو خویشتر بتو دادم تو میل باز گرفتی

تو<sup>۲</sup> دست عهد گرفتی که پای مهر<sup>۳</sup> بدارم

۳ بچشم خویش ندیدم خلاف هرچه بگفتی

هزار چاره بگورم که همعندان تو گویم

۴ تو پهلوان تر ازانی که در کماند من افتی

نه عدل بود نمودن خیال وصل و بودن<sup>۴</sup>

۵ چرا از عاشق مسکین هم ازانش نفیفتی

تو قدر صحبت یاران و دوستان نشناسی

۶ مگر شبی که چو سعدی بداغ هجره<sup>۵</sup> بخفتی

## ۴۰۱

[— \_ \_ \_ \_ \_ | — \_ \_ | — \_ \_ \_ \_ | — \_ \_ \_ \_ \_] Metre

نه طریق دوستانست و نه شرط مهربانی

۱ که بدوستانی یکسدل سر دست سر نشانی

<sup>۱</sup> S: بودی for بدیدی.

<sup>۲</sup> T, Y(b): نه for تو.

<sup>۳</sup> I: مهر for وصل.

<sup>۴</sup> T, C, E, Y(a), Y(b), I, D: جمال و بلا نام فتن for بودن و وصل.

<sup>۵</sup> All MSS and all texts but I, I(a); هجر for عشق.

- دل از تو چون فرو بچد که برهم در ننگ چید
- ۲ که جواب تلخ گوئی تو بدین شکر دهانی<sup>۱</sup>  
نفسی بیا و بنشین سخنی بگو و بشنو
- ۳ که بنفشگی بمردیم<sup>۲</sup> بر آب زندگانی  
غم دل بکس نگویم<sup>۳</sup> که بگفت رنگ رویم
- ۴ تو بصورتی نگه کن که سرایم<sup>۴</sup> بدانی  
عجبت نیاید از من سخنانی سوزناکم<sup>۵</sup>
- ۵ عجیبست اگر نسوزم<sup>۶</sup> چو بر آتشم نشانی  
دل عارفان ببردند و قرار یارسان<sup>۷</sup>
- ۶ همه شاهدان بصورت تو بصورت و معانی  
نه<sup>۸</sup> خلاف عهد کردم که حدیث جز تو گفتم
- ۷ همه بر سر زبانند و تو در میان جانی  
اگر بهر چه دنیا بدهند حیف باشد
- ۸ رگرت بهر چه عقبی<sup>۹</sup> بسخسوند رایگانی  
نه عجب کمال حسنت که بصد زبان بگویم
- ۹ که هنوز پیش ذکرت خجلم ز بیزبانی  
مده ای رفیق پندم که نظر بر برو<sup>۱۰</sup> نگفتم
- ۱۰ تو میان ما ندانی<sup>۱۱</sup> که چه میبرد نهانی

<sup>۱</sup> I(a), I(b), S, R, P, C: دهانی for زبانی.

<sup>۲</sup> I(a), B, S, R, C: بمردیم for مردم.

<sup>۳</sup> I(a): نگویم for نگفتم.

<sup>۴</sup> I(a), I(b), B, Z, E, Y(a), Y(b), I, D: نسوزم for نسوزم.

<sup>۵</sup> I(a): عارفان for عارفان.

<sup>۶</sup> S; به for به.

<sup>۷</sup> I(a), R: عالم for عقبی.

<sup>۸</sup> I(b), S, P, R, C, Z, E, Y(a), Y(b), I, D: نه for نه.

<sup>۹</sup> I(a), P: چه دینی for چه دینی.

- ز حدیث حسن لیلی بگذشت و شوق مجنون
- ۱۱ اگر این صفت به بینی دگر آن سمر نخلی  
دل دردمند سعدی ز محبت تو خون شد
- ۱۲ نه کشی بنیغ هجرش نه بوصل می‌رسانی

## ۳۰۲

- [—|—|—|—|—|—|—|—|—|—] *مترو* مجتبت مدون مذهبون مقطوع  
نگویم آب و گل است آن وجود روحانی
- ۱ بدین کمال نباشد جمال<sup>\*</sup> انسانی  
اگر تو آب و گلی همچو فانی سیر خلق
- ۲ گل بهشت و مختصر بآب حیوانی  
بهرچه خویتر اندر جهان نظر کردم
- ۳ که گویمش بتو مانند تو خویتر زانی  
وجود هرکه نکه<sup>۳</sup> میکنم ز جان و جسد
- ۴ مرکب است و تو از فرق تا قدم جانی  
گرت در آینده سیمای خویش دل ببرد
- ۵ چو من شوی که<sup>۴</sup> بدمان خویش درمانی  
دلی که با سر زلفت تعلقی دارد
- ۶ چگونه جمع شود<sup>۵</sup> با چنین پیشانی

\* ل, I(a), B, Z; این for آن.

۳ H, S, P, T; جمال for وجود.

۴ S, C, R, Y(a), L, D; نکه for نظر.

۵ B, S, P, and all texts; و for که.

۶ ل, I(a), I(b), R, P, S; شود for بود.

- مرا که پیش تو اقرار بندگی کردم  
 ۷ روستا گر بنوازی و گر برنجانی  
 ولی خلاف بزرگان که گفته اند مکن  
 ۸ بکن هر آنچه بشاید نه هر چه بتوانی  
 طمع مدار که از دامت بدارم<sup>۶</sup> تست  
 ۹ باستین ملالی که بر من افشانی  
 فدای جان تو گر من تلف<sup>۷</sup> شوم چه شود  
 ۱۰ برای عید بود گوسفند قربانی  
 روان روشن سعدی که شمع مجلس تست  
 ۱۱ بهیچ کار نیاید گرش نسوزانی

## ۴۰۳

Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] معنی مثنوی مخبون :

- ندانمت بعقیقت که در جهان بکه مانی  
 ۱ جهان و هر چه در او هست صورتند و تو جانی  
 بپای خویشتن آیند عاشقان بکمندت  
 ۲ که هر که را تو بگیری ز خویشتن برهانی  
 مرا مپرس که چونی بهر صفت که تو خواهی<sup>۸</sup>  
 ۳ مرا مگوی چه نامی بهر لقب که تو خوانی

<sup>۶</sup> All MSS. but I, I(b), and all texts except Z: *ندا* for تلف.

<sup>۷</sup> I(a); *خواهی* for گویی.



چنان بنظر<sup>۱</sup> اول ز شخص<sup>۲</sup> مي بسري دل

۴ که باز مي نتواند گرفت نظر<sup>۳</sup> ثاني

تو پرده پيش گرفتي وز اشتياق جمالت

۵ ز پرده بدر افتاد رازهای نهاني

بر آتش تو نشستم ره<sup>۴</sup> دود<sup>۵</sup> عشق<sup>۶</sup> بر آمد

۶ تو ساعتی نه نشستی که آتشی بندشاني

چو پيش خاطر<sup>۷</sup> آيد<sup>۸</sup> مثال صورت خوبت<sup>۹</sup>

۷ ندانمت که چه گويم ز اختلاف معاني

مرا گنساه نباشد نظر بر روی جوانان

۸ که پسر داند مقدار روزگار جسواني

ترا که دیده ز خواب خم<sup>۱۰</sup> باز نباشد

۹ رياضت من شب تا سحر نشسته چه داني

من ای صبا ره رفتن بکسوی دوست ندارم<sup>۱۱</sup>

۱۰ تو ميروي سلامت سلام من برساني

سراز کمند تو سعدي بهیچ روی نه تابد<sup>۱۲</sup>

۱۱ اسیر خویش گرفتي بکش چنانکه تو داني

<sup>۱</sup> R; بنظر for بنظره in both places.

<sup>۲</sup> I(a), I, شخص for خلق.

<sup>۳</sup> I(b), S, P, R, B, T, C, E, Y(a) Y(b), L, D, چو for و.

<sup>۴</sup> I; دور for دوری.

<sup>۵</sup> R, I; شوق for عشق.

<sup>۶</sup> B, R, C, T; آمد for آید.

<sup>۷</sup> I(a), I(b), S, P, B, C; روی تو گفتن for صورت خوبت.

<sup>۸</sup> I(b); ندارم for ندانم.

<sup>۹</sup> I(a); I(b), R, T, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; تابد for تابد.

## ۴۰۴

Metre : | - u - - | - u - - | - u - - | - u - - |

وقت آن آمد که خوش باشد<sup>۱</sup> کفار سبزه<sup>۲</sup> جوی

۱ گر سر مصححات<sup>۳</sup> باشد سر بالا<sup>۴</sup> بجوی  
گر<sup>۵</sup> بخت<sup>۶</sup> با دلزامت میسر میشود

۲ در سرایت خود گلستانست سبزی گو مروری  
ای نسیم گوی معشوق این چه باد خرمست

۳ تا کجا بودی که جانم تازه میگردد<sup>۷</sup> بجوی  
مطربان خوش خوش<sup>۸</sup> در آوازند<sup>۹</sup> در سماع

۴ شاهدان در حالت و شوریدگان در های و هوی<sup>۱۰</sup>  
ای که پای رفتنت کند است و راه وصل تنگ<sup>۱۱</sup>

۵ باز گشتن هم نشاید تا قدم داری پیروی  
گر به بینی گریه زارم ندانی فسوق کرد

۶ کاب چشم است اینکه پیشم<sup>۱۲</sup> میبرد یا آبجوی  
گوی را گفتند<sup>۱۳</sup> که ای بیچاره سرگردان مباش

۷ گوی مسکین را چه توانست چوگانرا بگری

<sup>۱</sup> B, Z, C, E, Y(a), L, D; باشه for گردد.      <sup>۲</sup> P; سبزه for آب و P.  
<sup>۳</sup> P; سر مصححات for بصحوا بهل.  
<sup>۴</sup> I(a), I(b), S, P, L; گر for ور.      <sup>۵</sup> R; میگردد for میگرهوی.  
<sup>۶</sup> I, I(a), I(b), S, P, T, C, Y(b); خوش خوش for گوی.  
<sup>۷</sup> B and all texts but Z; میبرد for هوی.  
<sup>۸</sup> I(a); های هوی for گفت و گوی.  
<sup>۹</sup> I(a); تنگ for دور.  
<sup>۱۰</sup> I(a), I(b), S, B, C; پیشم for پیشه.  
<sup>۱۱</sup> I(b), Z, E, T, Y(a), Y(b), D; گوی for گفته; I(a); گویاد for do.

ای که گفتی دل بشوی از مهر یار سنگدل<sup>۱۲</sup>

۸ من دل از مهرش نمیشویم تو دست از من بشوی<sup>۱۳</sup>

سعدیا مستی و مستوری بهم نایند راست<sup>۱۴</sup>

۹ شاهدان بازی مزاج و صوفیان بس تنگنوی<sup>۱۵</sup>

۴۰۵

[— ۷ — ۷ — ۷ — ۷ — ۷ — ۷] مضارع مضمّن اخبار مکفوف، مخدوف: Metre

هر روز باد می برد از بوستان گل

۱ مجروح میکند دل مسکین بلبل

مألوف را بصحبت اینای روزگار

۲ بر جور روزگار بیسایسد تعللی

کاین باز مرگ<sup>۱</sup> هرکه سر از بیضه بر کند

۳ همچون کبوترش براید<sup>۲</sup> بچنگلی

ای دوست<sup>۳</sup> دل منده<sup>۴</sup> تو برین<sup>۵</sup> تنگنای خاک

۴ ناممکن<sup>۶</sup> است غایتی بی تزلزلی

<sup>۱۲</sup> I; مهریان for سنگدل.

<sup>۱۳</sup> In all texts and all MSS, except I, I(a), the following verse is inserted after line 8:—

یا بقرک من بگویی ای مرکب نامهربان

بر اسپهان رحمت آور یا بقرک من بگویی

<sup>۱۴</sup> In I the following verse is substituted for line 9:—

سعدیا عاشق نهاید بود اندر خانگاه \* شاهد بازی مزاج و صوفیان تنگنوی

۱ مرگ for موت; I.

۲ بدر آید; I, S, P.

۳ ای دوست for زنهار; T.

۴ منده for میند; B.

۵ برین for درین; I, S, R, P, C.

۶ ناممکن; I(a), I(b), S, P, R, B, T, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; G for نا.

۱. نیست مایه بیکر و موئی است مشکبوی  
 ۵ هر لاله که میدمد از خاک و سنبل  
 بالای خاک هیچ عمارت نکرده اند  
 ۶ کزوی بدیر و زود نباشد تحوولی<sup>۱</sup>  
 مکرده طلعتی است جهان فیه ناک  
 ۷ هر نامداد کرده بشوخی تجملی  
 دی بوستان خرم و صحرا و لاله زار  
 ۸ وز بانگ مرغ در چمن افتاده غلغلی  
 و امروز خاوهای مغیلان کشیده تیغ  
 ۹ گوئی که خرد نبود درین بوستان گلی  
 دنیا پلی است رهگذر دار آخرت  
 ۱۰ اهل تمیز خانه نگیرند<sup>۱۱</sup> بر پلی  
 سعدی گر اسمان بشکر پرورد ترا  
 ۱۱ چون میکشد زهر ندارد تفضلی

## ۴۰۶

Metre: — — — — — | — — — — — | — — — — — | — — — — —

هرگز این صورت کشد<sup>۱</sup> ص-وا-تک-سری

۱ یا چنین شاهد بود در کشوری

<sup>۱</sup> میدمد for برمد; S.

<sup>۲</sup> In I(a) this line is omitted.

<sup>۳</sup> In I(a), B, S, P, T, و is omitted before امروز.

<sup>۴</sup> T, C; بگیرد for نمازد.

<sup>۵</sup> I(b), B, S, R, P, T, Z, C. کشد for کند.

- سر و رفتاری صغیر قامتی
- ۲ ماله رخساری مایلک منظری  
میروند وز خویشتن بینی که هست \*
- ۳ در نمی آید بچشمش دیگری  
صد هزارش دست خاطر در زکاب
- ۴ پادشاهی میروند با شکری  
عارضتن باغی دهانش غنچه
- ۵ <sup>۲</sup> بل بهشتی درمیانش کوثری <sup>۳</sup>  
ماله زودا مهرنایی پیشه کن
- ۶ خوبروئی را ببلاید زیوری  
بیتو در هر گوشه پائی در گل است
- ۷ وز تو در هر خانه دستی بر سری  
چون همایم سلیقه بر سر فکن \*
- ۸ تا در <sup>۴</sup> اقبالت شوم نیک اختری  
در خداوندی چه نقصان آیدش <sup>۵</sup>
- ۹ گر خداوندی بدوسد چاکری  
مصلحت بودی شکایت گفتیم <sup>۶</sup>
- ۱۰ گر بغیر از خصم بودی داری  
سعدیا داری نغم از دست دوست
- ۱۱ به که شیریندی ز دست دیگری

<sup>۱</sup> بل for چون. S. P. ۲۱۱ (a)

<sup>۲</sup> In lines 1 to 5 are omitted.

<sup>۳</sup> در اقبالت for اقبالت (a)

<sup>۴</sup> آیدش for آیدت. S. P. 136 (a)

<sup>۵</sup> گفتیم for نمودیم. R

خساکم از مردم بمیاند<sup>۱</sup> در جهان  
۱۲ و ز وجود عاشقان گساکستری

## ۴۰۷

[... \_ ]  
همه کس<sup>۱</sup> را تن و اندام و جمال است و جوانی

- ۱ وین همه لطف<sup>۲</sup> ندارد<sup>۳</sup> تو مگر سروروانی  
نظر آوردم و بردم<sup>۴</sup> که وجودی بتو ماند  
۲ همه اسفند و تو جسمی همه جسمند و تو جانی  
تو مگر پرده<sup>۵</sup> بدوشی و کست روی نه بیند  
۳ در همین<sup>۶</sup> پرده زنی پرده خلقتی بدانی  
تو ندانی که کسی در تو چرا<sup>۷</sup> خیره بماند  
۴ تا کسی همچو تو باشد که دور خیره بمانی  
فوک تیر مزه از جوشن جان میگسدرانی  
۵ من تفک پوست نگفتم تو چنین<sup>۸</sup> سخت کمانی

<sup>1</sup> I(a), I(b), B, S, P; مانند for نماند.

<sup>2</sup> I(R); همه کس for هر کسی.

<sup>3</sup> H; لطف for حسن.

<sup>4</sup> All texts and all MSS, except I, ندارد for ندرد; S, ندبم for دارد.

<sup>5</sup> I(a), R, B, Z, E, Y(a), Y(b), D; بردم for دیدم.

<sup>6</sup> P; پرده for روی.

<sup>7</sup> I(b), S, B, R, Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D; همین for همه.

<sup>8</sup> I(b), B, S, P, C, E, Y(a), Y(b), L, D; کسی در تو چرا for هر تو کسی چرا.

<sup>9</sup> R; نگفتم تو چنین for چندم تو چنان.

هرچه در وصف <sup>۹</sup> تو گویند چنانی بحدیقت.

۴ عیبت <sup>۱۰</sup> آنست که با ما برادرت نه چنانی

رقمی بیش نمالد است گرفتار غمت را

۷ چند مجروح توانداشت بکش تا برهانی

بیش ازین صبر ندارم که تو هسوده بز قومی

۸ بنشیننی و مرا بر سر آتش بنشانی

گر بمیرد عجب از شخص و دگر زنده نباشد

۹ که برانی ز بر خویش و دگر بار بخوانی <sup>۱۱</sup>

سعدیا گر قدمت راه پایان نرساند

۱۰ یاری اندر طلبش عمر پایان برسانی

## ۴۰۸

[ \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ ]  
مضارع مثنوی اُخرب مکعوف معذوف. Metre

هر نویتم که در نظری ماه بگذری

۱ بار دوم ز بار نخستین نکوئی

<sup>۹</sup> All texts and all MSS. but L, I(a); حسن for وصف.

<sup>۱۰</sup> All MSS. but L, and all texts but Y(b); عیبت for عیب.

<sup>۱۱</sup> This is the I variant. I(a) omits the line 1u S, P, the first hemistich runs as follows:—

گر بمیرد دگر آن شخص و دگر زنده نباشد

I(b) has the same reading but with نباشد for نباشد: B, & T, are similar with همانند for باشد, T in addition having زقم for دگر: in E, Y(a), Y(b), L, D, the verse runs thus:—

گر بمیرد ز غمت زار شود زنده دگر بار

هر که زنی ز در خویش و دگر بار بخوانی

- انصاف میدهم که . لطیفان و دلبران  
 بسیار دیده‌ام نه بدین لطف و دلبری  
 زَنار بود آنچه <sup>۱</sup> همه عمر داشتم  
 ۳ الا کمر که پیش تو بستم بچساکری  
 از شرم چون تو آدمی . در میان خلق  
 ۴ انصاف میدهم که نهان میضود پری  
 شمشیر اختیار تو سسر نهاده‌ام  
 ۵ دالم که گرفتیم بکشی جان پیروزی  
 جز <sup>۲</sup> صورتت در آینه کس با نمی رسد  
 ۶ با طلعت بدیع تو آمدن برابری  
 ای مدعی گر آنچه پورا شد تو شود .  
 ۷ بر حال من ببخشی و رحمت <sup>۳</sup> بیازری  
 صید اوقات و <sup>۴</sup> پای مسافر بکل بماند  
 ۸ هیچ افتد که بر سر افتاده <sup>۵</sup> بگداری  
 صبری که بود مایه سعدی دگر نماند  
 ۹ سختی مکن که کیسه پرداخت مشتری

<sup>۱</sup> I(b), S, P, T ; آنچه for هرچه .

<sup>۲</sup> N. B. In I(b) verses ۱ to 9 omitted, and instead are found lines 6 to 10 of ode 408, .

<sup>۳</sup> B ; چون for جز .

<sup>۴</sup> P, I, رحمت for حالت .

<sup>۵</sup> All MSS. and all texts but I ; افتاده for و افتاد .

<sup>۶</sup> I(a) ; بیمار for افتاده .



۴۰۹

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] هزج عَقَمَّ اُخْرَب . Metre

هر کس بتماشائی رفتند بصحرائی

۱ ما را که تو منظورِ خاطر نبود جانی

یا چشم نمی بیند یا راه نمیداند

۲ هر کوا بوجود خود دارد ز تو پروائی

دیوانه عشقت را جانی نظر افتاد است

۳ کانهجا فتواند رفت اندیشه دانی<sup>۱</sup>

زیبا نماند سرو اندر نظر طبعش<sup>۲</sup>

۴ آنکس نظری باشد بافاست زبانی<sup>۳</sup>

امید تو بیرون برد از دل همه امیدی

۵ سودای تو خالی<sup>۴</sup> کرد از سر همه سودائی

گویند رفیقانم در عشق چه سرداری

۶ گویم که سری دارم انداخته<sup>۵</sup> در پائی

زهار نمیخواهم کز کشتن<sup>۶</sup> امانم ده

۷ تا سیرتت بیفسم یک لحظه مدارائی

<sup>۱</sup> I(a), S, B, and all texts : کو for کسی

<sup>۲</sup> In I(a) lines 3 and 4 are transposed

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. but I : عفاش for طبعش

<sup>۴</sup> In B & P this line is omitted

<sup>۵</sup> In I(b), R and all texts but T : عالی for بیرون

<sup>۶</sup> In all texts and all MSS. but I : درباخته for انداخته

<sup>۷</sup> T : کشتن for قتل

در یارس، که تا بود است از دلوله آسود است

۸ بیستم که برخیزد از حسن تو غوغائی

من دست نخواهم زد الا بسر زلفت<sup>۹</sup>

۹ گردست رسی باشد، بکروز بیغمائی

گویند<sup>۱۰</sup> تمثائی از درست بکن سعدي<sup>۱</sup>

۱۰ جز دوست نخواهم کرد از دوست تمثائی<sup>۱۰</sup>

## ۴۹۰

Metro: [ | - | - | - | - | - ] خفیف مدین مد چون مظهر م

همه چشمیم تا برون آئی	۱	همه گوشیم تا چه فرمائی
تونه آن صورتی که بیسویت	۲	منصور شود شکیبائی
من ز دست تو خویشتن بکشم	۳	تا تو دستان بخون نیالائی
گفته بودی قیامتم بیند	۴	این گوره محاسب سودائی
وین چنین روی دلستان که تراست	۵	خود قیامت بود که بنمائی
ما تماشا کنان کوه دست	۶	نو درخت بلند بالائی
سر ما و استبان خدمت تو	۷	گر برائی و گر بیخشائی
جان بشکرانه دادن از من خواجه	۸	گربانصاف در میان آئی
عقل باید که با صلابت <sup>۲</sup> عشق	۹	نکند پنجه توانائی

<sup>۹</sup> In I(b), S, P, R, B, Z, this hemistich runs as follows: .

نه زهد منا ساه نه معرفت صوفی

<sup>۱۰</sup> In B this hemistich reads thus: — گویند بکن سعدي لا دوست تمثائی .

<sup>۱۰</sup> In R, T, C, this hemistich runs thus: —

لا دوست نمي خوهم جز دوست تمثائی

N.B.—In I(b) this ode is omitted.

<sup>۱</sup> S, P; دسلی for دستان.

<sup>۲</sup> E, Y(a), Y(b); ملاصت for صلابت.

توجه دائمی که<sup>۵</sup> بر تو نگذشت است ۱۰ شب هجران و روز تفرهائی  
روشنیت گردد این حدیث چو روز ۱۱ گر چو<sup>۶</sup> سعدی شبی به پیمبائی

## ۴۱۱

[— — — — —] مضارع مضمّن الحزب Metre.

هر سلطنت که خواهی میکن که دلپذیری

۱ در دست خوبرویان دولت بود اسیری

جان باختن بکویت در آرزوی رویت

۲ دانسته‌ام ولیکن خونخوار و<sup>۱</sup> ناگزیری

ملاک آن تست و فرمان مملوک را چه درمان<sup>۲</sup>

۳ گریبگنه بسوزی رز بی خطا بگیری

گر من سخن نگویم در وصف روی و صورت<sup>۳</sup>

۴ آینه‌ات بگوید پنهان<sup>۴</sup> که بی نظیری

آنکر ندیده باشد گل در میسار بستن

۵ شاید که خیره ماند در ازغوان و خیری<sup>۵</sup>

<sup>۵</sup> P; چه for که.

<sup>۱</sup> I, I(a), S, R, B, T, Z, E, Y(a), Y(b), D; چه for چه.  
N.B.—In I(b) this ode omitted.

<sup>۲</sup> In I, I(a), I(b), R, P, و is omitted after خونخوار.

<sup>۳</sup> I(b), S, P, T; لشکر سر بر زمین خدمت for فرمان مملوک را چه درمان  
شاهی فرمائی هر چه خواهی; T(a); B, P, Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D; for do.

<sup>۴</sup> I(a); وصف روی و صورت for آینه‌ات بگوید پنهان.

<sup>۵</sup> C, Y(b); پیدا for پنهان.

<sup>۶</sup> In 1 verses 4 and 5 are omitted.

- گفتم مگر برفتی<sup>۶</sup> غایب شوی ز چشم
- ۶ آن نیستی که رفتی آنی که در ضمیری  
ای باد صبح بستان پیغام وصل<sup>۷</sup> جانان
- ۷ میبیر<sup>۸</sup> که خوش نسیمی میدم<sup>۹</sup> که خوش عبیری  
اورا نمیتوان دید از منتهای خوبی
- ۸ ما خود نهی نمائیم<sup>۱۰</sup> از غایت حقیری  
گریه با جوانان خواهد نشست و رفتان
- ۹ ما نیز توبه کردیم از زاهدی و پیری  
سعدی نظر بیوشان با خرقه در میان نه
- ۱۰ رندی روا نباشد در جامه<sup>۱۱</sup> فقیری

## ۴۱۲

[... ا a] هر چه مبین اخبار مکفوف عذوق Metre

- هرگز نبود سرور بسالا که تو داری
- ۱ یا گل ا بصفای<sup>۲</sup> رخ زیبا که تو داری  
گر شمع نباشد شب<sup>۳</sup> دلسوختگانرا<sup>۴</sup>
- ۲ روشن کند<sup>۵</sup> این غمرا که تو داری

<sup>۶</sup> B, R, S, T, Y(h); برفتن for رفتی.

<sup>۷</sup> I(a), S, P; وصل for لطف.

<sup>۸</sup> I, ۱; میبیر for میبرد.

<sup>۹</sup> I(b), P, B, Z, E, Y(a), Y(b), D; میدم for میدم.

<sup>۱۰</sup> I(b), B, S; نمائیم for توانیم.

<sup>۱۱</sup> جامه for خرقه جامه.

<sup>۱</sup> I(a), S, P, B, T, Z, C; گل for گل.

<sup>۲</sup> P, E, Y(a), D; صفای for صفایی I(a), T, C, Y(b); جمال for دو.

<sup>۳</sup> I(b) P, S, B; شب for شب.

<sup>۴</sup> P; سوختگان را for رفتگان را.

<sup>۵</sup> I(b), P; کند این for شود آن.

- حوران بهشتی که دل خلق ربایند.<sup>۶</sup>
- ۳ همگز نه ستانند دل ما که تو داری  
بسیار بود سرو روان و گل<sup>۷</sup> خندان<sup>۸</sup>
- ۴ لیکس نه بدین صورت و بالا<sup>۹</sup> که تو داری  
پیدا ست که سر پنجه<sup>۱۰</sup> ما را چه بود زور<sup>۱۱</sup>
- ۵ با ساعد و بازوی<sup>۱۱</sup> توانا که تو داری  
صیت<sup>۱۲</sup> ستخفم در همه آفاق برفته است<sup>۱۳</sup>
- ۶ لیکس چه کند<sup>۱۴</sup> باید بیضا که تو داری  
امثال تو از صحبت ما ننگ<sup>۱۵</sup> ندارند<sup>۱۶</sup>
- ۷ جای مگس است این همه حلوا که تو داری  
این روی بصعرا کند آن روی<sup>۱۷</sup> به بستن
- ۸ من روی ندارم مگر آنجا که تو داری  
سعدی تو نیارامی و کوتاه نکنی دست
- ۹ تا سر نکنی در سر سودا که تو داری  
تا میل نباشد بوصول از طرف دوست
- ۱۰ سودی نکند حرص و تمنّا که تو داری<sup>۱۸</sup>

<sup>۶</sup> All texts and all MSS but I, ربایند for ستانند.

<sup>۷</sup> I(b); گل for دل

<sup>۸</sup> I(a), I(b), P, R, B; میجا for بالا.

<sup>۹</sup> I; سر پنجه for مرمايه

<sup>۱۰</sup> T, Y(b); نبود for بود.

<sup>۱۱</sup> I(a), I(b), P, S, C; سپهین for بازوی.

<sup>۱۲</sup> All texts and all MSS but I; صعور for صیت.

<sup>۱۳</sup> I(a), I(b), S, P; بررفته for برفتن.

<sup>۱۴</sup> I, I(a), R; زنه for کند

<sup>۱۵</sup> H(a), S, Z, C, E, Y(a), Y(b), D; ننگ for بک

<sup>۱۶</sup> T reads this hemistich thus, امثال ترا صحبت ما ننگ نماند.

<sup>۱۷</sup> I(a), T, Y(b); میل for روی

<sup>۱۸</sup> In R 9(b) & 10(a) are omitted and 10(b) is joined with 9(a).



- ای که بیدوست بسر می نتوانی<sup>۵</sup> که بری<sup>۶</sup>  
 ۹ شاید از محتمل بار گرانش باشی  
 سعدی آنروز که غوغای قیامت باشد<sup>۷</sup>  
 ۱۰ چشم دارد<sup>۸</sup> که تو منظور نهانش باشی

## ۴۱۴

[— — — — —] هزج مثنوی اخرب مکفوف معذوف Metre:

- یا را قدحی پر کن از آن داروی مستی  
 ۱ تا از سر صوفی<sup>۱</sup> ببرد علت هستی  
 عاقل متفکر بود و مصلحت اندیش  
 ۲ در مذهب عشق آی و زین<sup>۲</sup> جمله<sup>۳</sup> برستی  
 ای فتنه نو خاسته از عالم قدرت<sup>۴</sup>  
 ۳ غایب مشر از دیده که در دل بنشستی  
 آرام دلم بستدی و دست شکبیم  
 ۴ بر تافتی و پنجه مبرم بشکستی  
 احوال در چشم من برهم نهاده  
 ۵ با تو نتوان گفت بخواب شب<sup>۵</sup> مستی

<sup>۱</sup> U: که بری for بودن.

<sup>۲</sup> I(b), B, S; دارد for دلم.

<sup>۳</sup> R: عارف.

<sup>۴</sup> B, R, T, C, E, Y(a), Y(b) D, D: وزین for گزین.

<sup>۵</sup> S: جمله for هر دو.

<sup>۶</sup> In all texts and all MSS. but I; this hemistich runs as follows, —

شد آمدنی ای فتنه نو خاسته از دحیب

<sup>۷</sup> I(a): شب for خوش.

سودا زده کز همه پالم بتو پیوست

۶ دل نیک بدادت که دل ازوی بگسستی

در روی تو گفتم سخنی چند بگویم

۷ در باز کشادی و در نطق به بسنی

گر باده ازین خم بود و مظهر ازین کوی

۸ ما توبه بخواهیم<sup>۵</sup> شکستن بدرستی

سعدی نرض از حقه تن آیه حق است<sup>۱</sup>

۹ صد تعبیه در تست و یکی باز نجستی

نقاش وجود این همه صورت که بپرداخت

۱۰ نا نقش به بینی و مصور بپوستی

## ۴۱۵

Metre : | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - |

یاد میداری که با ما جنگ در سرداشتی

۱ رای رای تست خواهی جنگ و خواهی آشتی

نیک بد کردی شکستن عهد یار مهربان<sup>۲</sup>

۲ آن پسر کردی که بد کردی و نیک انگاشتی

<sup>۱</sup> All MSS. and all texts but ما for بخواهیم

<sup>۲</sup> I (b), B; S, R; پیرویه نه : I : تن آیه for پیرویه نه

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. but ؛ : بپرداخت

<sup>۴</sup> In I, I(b), B, S, D, و is omitted after جنگ : C ; کن for و

<sup>۵</sup> I(a), S, P, B, T, C, Y(b) : مهربان for نیک نام



- دوستان دشمن گرفتن<sup>۶</sup> هرگزت عبادت نبود
- ۳ جز در این نوبت<sup>۷</sup> که دشمن دوست می پنداشتی  
خاطرم نگذاشت یکساعت که بد مهری<sup>۸</sup> کنم.
- ۴ گرچه دانستم که پاک از خاطرم بگذاشتی  
همچنانست ناخن<sup>۹</sup> رنگین گواهی می دهد
- ۵ بر سر انگشتان که<sup>۱۰</sup> در خون عزیزان داشتی  
تا تو بر کشتی نیامد هیچ خلقم در نظر
- ۶ کز خیالت شحذت بر خاطرم بگماشتی  
هرچه خواهی کن ما را یا تو روی جنگ نیست
- ۷ سر نهادن به در آن موضع که تیغ افراشتی<sup>۱۱</sup>  
هردم از شاخ زبانت میوه تر می رسد
- ۸ بوستانها رسته<sup>۱۲</sup> زان نخم<sup>۱۳</sup> که در دل<sup>۱۴</sup> کاشتی  
سعدی از دنیا و عقبی روی در دیوار کرد
- ۹ تا تو بر<sup>۱۵</sup> دیوار فکش نقش خود بنگاشتی

<sup>۶</sup> I(a), I(b), P, Z, C, E, Y(b), L, D; گرفتن for گرفتن.

<sup>۷</sup> All texts and all MSS. but I; مدت for مدت.

<sup>۸</sup> T, U, Y(a), Y(b), E, T, D; بد for بد: I(b), S, P, بد عهدی for do.

<sup>۹</sup> I(a); همچنانست ناخن for ناخنت انگه I(b), R, S, P, E, Y(a), Y(b), L, D; همچنانست ناخن رنگین for آنکوت خاطر بد عهدی.

<sup>۱۰</sup> I(b), S, P, T, C; بر سر انگشتان که for دست چندین روز.

<sup>۱۱</sup> In I, C, E, Y, the 7 is omitted.

<sup>۱۲</sup> P, T; رسته for رسته.

<sup>۱۳</sup> I(a), I(b), B, R, S, P, T, C; نخم for نخم.

<sup>۱۴</sup> S, P, C, T; دل for جان.

<sup>۱۵</sup> I(a), I(b), B, S, C, E, Y(a), Y(b), L, D; در for در.

## ۴۱۶

[ — ]  
 Metre : رجز مثنوی مظهری مخبون :

یار گرفته‌ام بسی چون تو ندیده‌ام کسی

۱ . شمع چنین نیامد است از در هیچ مجلسی

عادت بخت من نبود اینکه تو یادم آوری

۲ نقد چنین کم افتد خالص بدست مفلسی

صحبت ازین شریفتر صورت ازین لطیف‌تر

۳ دامن ازین نظیف‌تر وصف تو چون کند کسی<sup>۱</sup>

خادمه سرای را تو در حجرة بند کن

۴ تا بسر حضور مآراء نبرد موسوسى

روز وصال درستان دل نبرد ببوستان

۵ تا بگلی نگه کند یا بجمال نرگسی

قصه بهر که میبوم فلیده نمیدهد<sup>۲</sup>

۶ مشکل درد عشق را حل نکند مهندسی

این همه خار می خورد سعدی و یار میبرد<sup>۳</sup>

۷ جلی دگر نمی رود هر که گرفت مؤنسی<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> In R this line is omitted.

<sup>۲</sup> I, I(b), S, P: دهد for کند.

<sup>۳</sup> I(a), I(b): یار میبرد for چنین میبرد.

<sup>۴</sup> This is the I variant. In all other MSS. and texts this hemistich runs as follows. —

سخت جسی درستان درد نهد کند بسی

۴۱۷

Metre: { \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ } رَمَلِ مَثْمُنِ مَخْبُونِ مَعْدُونِ

یاری آنست که زهر از قبلش نوش کنی

۱ نه چو رنجی رسدت یار فراموش کنی

علم ازه دوش بده روز عسلی<sup>۱</sup> فرماید

۲ شرط آزادگی آنست که بر دوش کنی

هوان از یار جفا بیدد و تسلیم شود

۳ توجه یاری که چو دیگ از غم<sup>۲</sup> دل جوش کنی

راه دانا دگر و مذهب عاشق دگر است

۴ ای خردمند که عیب من مدهوش<sup>۳</sup> کنی

شاهد آن وقت بیاید<sup>۴</sup> که تو حاضر گردی<sup>۵</sup>

۵ مطرب<sup>۶</sup> آنگاه<sup>۷</sup> بگوید<sup>۸</sup> که تو خاموش کنی

سرتشنیع<sup>۹</sup> نداری طلب یار مکن

۶ مگست نیش زند چون<sup>۱۰</sup> طلب نوش کنی

پای در سلسله باید که همان ادت عشق

۷ با تو باشد که گرش<sup>۱۱</sup> دست در آغوش کنی

<sup>۱</sup> P, B, T, C, E, Y(a), Y(b), L, D : عسلی for عسلی

<sup>۲</sup> I(b), S, P, Z, Y(a) : غم for نف

<sup>۳</sup> I(b), B, P : مدهوش for بیهوش

<sup>۴</sup> I(b), R : بیاید for یاد - P; بیاید for do.

<sup>۵</sup> All texts and all MSS but I : گردی for باشی

<sup>۶</sup> I(a), T, S, B, P, Z, C : مطرب for سخن

<sup>۷</sup> All texts and all MSS, but I : آنگاه for آنوقت

<sup>۸</sup> T, E, Y(a) : بگوید for بخواند

<sup>۹</sup> S : تشنیع for نسلیم

<sup>۱۰</sup> I(b), B, S, P, C, Y(b) : چون for گر

<sup>۱۱</sup> T, Y(b) : گرش for گرش

مرد باید که نظر بر <sup>۱۲</sup> ملغم و مور کند

۸. بآن تامل که تو در زلف و بنا گوش کنی

تا تو در بند هوایی در حق نکشاید <sup>۱۳</sup>

۹. سخن آنگاه توان گفت که آن گوش کنی

تا چه شکلی تو در آئینه همان مخرایی دید <sup>۱۴</sup>

۱۰. شاهد آئینه تست از نظر هوش کنی

سخن معرفت از حلقه درویشان پرس

۱۱. سعدی شاید ازین حلقه که در گوش کنی

<sup>۱۲</sup> I, P, B, T, Z, L, D; در for فر.

<sup>۱۳</sup> I(b); نکشاید for نکشینه.

<sup>۱۴</sup> In I(b), S, P, T, C, Y(b), this hemistich runs as follows:—

تا چه شکلی بود آئینه که در پیش رخت

تمام شده





(L) Lucknow.      { There are three editions of this text,  
dated respectively 1870, 1876, 1885,  
but they are practically identical.

The most reliable texts are those of Teherān, Tabriz, Calcutta, and Elphinstone College, but all are out of print and almost impossible to procure.

An annotated translation of the Odes has not, as far as I know, been published yet in any language, and I hope soon to supply this want.

L. WHITE KING,  
1-10-18.

*Rochuck Hall,  
Co. Dublin,  
Ireland.*



(B) My own private copy (from the Royal Library at Kābul), dated  $\frac{860 \text{ A.H.}}{1455 \text{ A.D.}}$ . This is a beautifully written and illuminated MS. and generally reliable.

Since Sa'di died in 1291 A.D. and the (I) MS. was transcribed in 1327, or 36 years after his death, it is of the utmost importance for the purpose of collation, and I have made it therefore the basis of my text. In this connection it is worthy of note that the *Tayyibāt* group of Odes in this MS. ends with the following remark in Arabic:—

نقلت من خط المصنف وهو مشرف الدين بن مصلح الدين عند الله

"I have copied it from the writing of the author Mushagraf uddin, son of Muslih uddin 'Abdullah" (Sa'di's full name).

This MS. unfortunately is not quite complete. Under the heading "*Tayyibāt*" about two-thirds only of the Odes are included, but I have been able to trace most of the remaining Odes under *Badāyi'* and *Khawāfīm*. This MS. opens abruptly with an Ode rhyming in  $\text{ع}$  and the ordinary alphabetical order is not observed, Ode 44 following Ode 346, and so on, an arrangement which may represent the sequence of their composition. Another drawback of this MS. is the omission of diacritical marks, which sometimes leads to confusion. For these reasons the collation of this MS. was attended with considerable difficulty. The Petrograd MS. is fortunately complete, but from the Paris MS. some 80 Odes are missing. Most of these are doubtless to be found in the other groups of Odes, but I was unable to examine the MS. myself, a photographic copy of the *Tayyibāt* having been prepared for my use through the kindness of the Director of the Oriental Section of the Bibliothèque Nationale.

The following are the texts which I have collated, and I think the list includes all that are of any importance:—

(T) Teherān, 1851.

(Z) Tabriz, 1841.

(C) Calcutta, 1791.

(Ya) Bombay, 1880

(Yb) Do. 1891

{ Three editions of this text were collated, but the first (1863) is almost identical with (Ya).

(D) Delhi, 1852.

(E) Elphinstone College, 1895 (*Tayyibāt* only).



## INTRODUCTION.

The Odes of Sa'di are arranged in four groups, viz. *Tayyibāt*, *Badāyi'*, *Khawāṭim*, and *Ghazaliyāli qadīmah*. The first group includes the largest number of Odes (418), while the other three contain only 296. The present Volume, which contains the text of the *Tayyibāt*, will be followed in due course, I hope, by a second comprising the three remaining groups. At the top of each Ode I have given the metre, while the principal variants are noted at the bottom of the page.

I was led to undertake the work by the fact that as yet no properly collated text of the Odes had been published, and I think it high time that a reliable edition of Sa'di's lyrical poetry, so popular in the East, was made available for Oriental scholars. In this connection I may quote Professor E. G. Browne's remark that "in his Odes Sa'di is considered as inferior to no Persian poet, not even Hāfiz" (*Literary History of Persia*, Vol. II, pp. 533). At present the only collections of Odes that are readily procurable are contained in the Lucknow and Bombay editions of the *Kuliyāt*, which are corrupt and badly printed, the other editions of the text having long since passed out of print.

The following are the manuscripts which I have collated :—

- (1) India Office (Ethé 1117), dated  $\frac{728 \text{ A.H.}}{1327 \text{ A.D.}}$ , the oldest known manuscript and very reliable.
- (1a) India Office (Ethé 1118). This MS. is not dated, but is very old and reliable.
- (1b) India office (Ethé 1122). An old (undated) MS., but not very reliable.
- (B) British Museum (Ric. 24944), dated  $\frac{974 \text{ A.H.}}{1566 \text{ A.D.}}$ . This MS. is of little value.
- (P) Paris (Bibliothèque Nationale), dated  $\frac{707 \text{ A.H.}}{1305 \text{ A.D.}}$ . An accurate and reliable MS.
- (S) Petrograd (Imperial Library), dated  $\frac{787 \text{ A.H.}}{1385 \text{ A.D.}}$ . Another reliable MS., but of less value than the last.



10 19 40



PL NO 030.569



